

اُمید

در امریکانه

\$1.50

مهرنامه مردم افغانستان

شماره ششم / سال بیست و ششم / ۱۸ سنبله ۱۳۹۶ / ۹ سپتمبر ۲۰۱۷ / شماره مسلسل ۱۰۳۷

جهت بزرگداشت ازروز شهید و شانزدهمین سالگردشهادت قهرمان ملی شهید سعیداحمدشاه مسعود، امروزیکشنبه دهم سپتمبر۲۰۱۷محفل باشکوهی ازساعت ۵ عصر تا ۹ شب،درچری بلاسم بنکویت هال، شهر سترلنگ ایالت ورجینیابرگزارمیشود. دوستان وعلاقمدان مطلع باشند.

افغان مینى مارکیت عرضه کوننده انواع مواد خوراکه وطنى

یگانه مغازه افغانی درمنطقه واشنگتن بزرگ

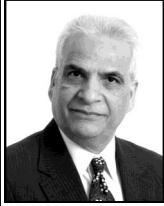
که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسبت تقدیم میکند ارسال پول به همه دنیا بزودترین فرصت با

Western Union

6566 Backlick Rd.Springfield, VA 22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

بیمه استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR,
STATE FARM IS THERE.®



For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
8704 Sudley Road
Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224

ماری خلیلی ، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت



محمدنعیم کبیر

شھید امیرحبیب الله خادم دین رسول الله

شاه آغا مرد متین بود واز راه رفتنش معلوم بود که یک انسان عادی نیست. کلاه قره قلی کبودچه تانیمه های پیشانی اش، چین وچروک سالهای پر مرارت را که گذشتانده بود می پوشاند، آهسته قدم برمیداشت و برای پیمودن کوچه راهی کوتاه بیسترازمعمول وقت میگرفت. درزمستانها و تابستانها کرتی آبی رابه تن داشت وگوباحکایت اوحکایت سالهایی بود که برای اومتوقف شده بود، ایستاده بودوحرکت نمی کرد. اوهمیشه به چیزی می اندیشیدولی حرفی برزبان نداشت که بگوید. هر چه بود دردش بود، در دلی که سالهاآترا پنهان کرده بود، شاید همراز و همسخن را نمی یافت که این حرفهارا خالی کند و دمی بیاساید. معلوم نبود در کجا بدنبال روزی میگشت وفرصتی هم برای یافتن پاسخ به این سؤال برایش میسرنبود.

ازدروازه بزرگ داخل حویلی کلان میشد، چنارهای بلند بر حوضی که دریک کنارحویلی قرارداداشت وبر اطراف آن سایه می افگند. صدقدم از دروازه حویلی بیرون، راست به کوچه تنگی می پیچید که درآن دروازه حویلی درون بود. همانجای می ماند بافامیل و اولادش که حساب آنهانامعلوم بود، برای یگانه ها، حتی آنهایی که بطرف دیگرکوچه خانه وحویلی و چنار و جوی آب داشتند.میگفتندکه شاه آغا بچه کاکای بچه سقاو است، که به مزار فراری شده واز آن سالها تاحالا، درین کوچه، بیرون دروازه قبادیان، پهلوی دکان سر کوچه عبدال زندگی می کند.

بچه سقاو ؟ فراری؟ حکومت؟ نادر؟ برای یک پسر بچه صنف نهم لیسه باختر، سؤالهای بالاترازفهم بود. فراری یعنی چه؟ پره ماچ نایب الحکومه مزار و نادر بلی! پدرظاهرشاه که استقلال را از انگریزها گرفت! ارتباط دادن این مطالب سوئه بالاترازصنف نهم میخواست درشرایط تعلیم وتربیه و نصاب تعلیمی مکاتب . میگفتند... نادرخان را یک بچه مکتب با تفنگچه زد! خوب، این دیگرچه حرفی؟ میگفتند وقتی نادر پاچاشد، همه مردم شمالی راجنورای کرد وبچه سقاو ورفقاییش رادرچمن حضوری به دار زد تامردم پند بگیرند ودرمقابل دولت بغاوت نکنند. میگفتند نادرخان تمام خویش وقوم بچه سقاو رایاچنورای کردیابه ملکهای دیگرفراری داد !

شاه آغا هم یکی ازآنها بود، درد او دردیک روز ویکماه ویکسال نبود، درد او دردسالها بود که دردش انبار شده بود. به هیچکس گفته نمیتوانست یا کسی حوصله شنیدن آنرا نداشت. شاید برادران، خواهران، بچه های کاکا ها، بچه های عمه هاهمه درهر گوشه ملک تیت شده باشند، حتی جستجو وبافتن آنها موجب توبیخ پادشاه وقت می شد.

ظاهرخان هم دریانیه های روزجشن به روح پرفروح محصل استقلال، پدر بزرگوارش درودمی فرستاد وملت هم به این کارنداشت که ظاهرخان بنام کی منار نجات میساخت، به یاد وبه پاداش کی منارعبدالوکیل خان را اعمار میکرد، ودربانات خودچه میگفت وبالای قبری کی سفیرهای ممالک خارجه اکلیل گل میگذاشتند!!

سالها سپری میشد وداستان غم انگیز که برای عده از مردم غم انگیزهم نبود، تکرار میشد. نه پرسش چرا وچطور وبه خاطرچی؟ بود ونه پاسخی ! تاریخی که درمکاتب تدریس میشدهم بیشترازین چیزی نمیگفت و کتابخانه ورادیو ومجلات وروزنامه هاهم زیرپیگرد شدیدریاست ضبط احوالات ازبینی بالا حرفی نداشتند! دیوارها موش داشتندوموش هاگوش! کی میتوانست قین وفانه و روغن داغ و کوته قفلئ وهزاراهانت ومجازات راقبول کند؟! شولی ته بخو پردی ته بکو ! سالهاگذشت ودهه ها، وهرچه مصیبت وآفات وبدبختی که در دنیا بود، به سر کشورآمد. همانطور که نادرخان آل واولاد بچه سقاو را یاکشت یابه هر گوشه فراری داد، بلایایی که کمونیستها آوردند، نیزبا اولادوطن راز تیغ گذشتانندند ویامثل سنگ فلخمان به هرطرف پرتاب کردند.

پاجایی هم دست بدست شدو بالاخره بازدولت تاج پاجایی را از امریکا توسط طیاره یی ۵۲ حمل کردوبرفرق اشرف غنی احمدزی، مغزمتفکردوم درجهان گذاشت، وشد ولسمشر، رئیس جمهور ! مردم یکماه دوماه، یک سال، دوسال صبرکردندتا ازین مغزمتفکر دردسترخوان خود نان اضافی ببینند ودرجیب خود چندپول بیشتر برای مصارف خانواده ! ولی هیهات، نه نان ونه خانه و نه کالا، ودرپهلوی آن هروز باید قبرستانهای کشور شاهددفن کردن جوانان بی دست وپا وخانه های مردم، معابد ومساجد جای ماتم وسوگواری . (دنباله درصفحه هشتم)



گزارش تفصیلی محفل بزرگداشت هفته شهید، وتجلیل وتکریم از شخصیت متعالی آمرصاحب قهرمان ملی احمدشاه مسعودبزرگ (رح) را در شانزدهمین سالروز شهادت شان، در ورجینیا را درشماره آینده تقدیم خواهیم کرد. اداره

اخیراً درنهادهای خبری وشبکه های تلویزیونی شاهداین پدیده شدیم که برای اولین باریک رئیس جمهورقدرت کنونی جهان، محترم پرزدنت ترامپ در بیانیه روشنگر هفته پیش خویش، دست داشتن کشورهمسایه شرقی افغانستان، پاکستان رادرنفوذ تروریستان، باصراحت یادآورگردید ودوام نفوذ دهشت افگنان رازسرحد پاکستان به افغانستان، ومتضررساختن مردم افغانستان وهم پیمانان امریکایی شان را تقبیح کرد، واقدامات مقتضی را هوشدار داد.

شورای عالی انجمن صلح ودموکراسی برای افغانستان امیدواراست بیانیه تاریخی محترم پرزدنت دونالد ترامپ درساحه عمل واجرات واقدامات جدی دیپلماتیک وتنبیه همسایه پناه دهنده وتقویت کننده دهشت افگنان معلوم الحال دربربادی های پی درپی افغانستان، جامه عمل بیوشد، وبطور قاطعانه از دوام وپیشرفت این بلیه جلوگیری به عمل آید .

اینک در پایان این گفتار، ترجمه فارسی پاسخ رئیس جمهور ترامپ رابه نامه انجمن صلح ودموکراسی برای افغانستان، به مطالعین گرامی تقدیم می دارم :

«اظهارتشکرمی کنم ازنامه پسندیده و بیان سخاوتمندانه و پرحمایت تان .

ماباکار واجرات باهمی ومشفقانه خواهیم توانست باهم متحد گردیده ومردم و ملت بزرگ خود راتقویه نماییم، فعالیت ووظیفه پرتقدس دولت خودرادر برابر مردم تکریم نماییم و ارج بگذاریم. در صورت متحدبودن، ما می توانیم یک تغییردوامدار را رویکار آوریم وصلح را درمسیراستحکام وشگوفانی که هرگزسابقه نخواهد داشت، برقرارسازیم.

میلانیا (بانوی اول) ومن برای همیش ازپشتیبانی تان سپاسگزاریم، تشجیع وتقویه شما وملیون هاتن دیگر درسراسرجهان، مارا درهرقدم این مسیراستوار نگه میدارد. تشکراز اینکه وقت تان راجهت سهم ساختن مابه نظریات تان اختصاص دادبید .»(امضا، دونالد ترامپ)

پروفسرداکترعبدالواسع لطیفی الکسندریه، ورجینیا پاسخ رئیس جمهورترامپ به نامه انجمن

مطالعین نهایت گرامی جریده وزین ومردمی امید یقیناً ترجمه فارسی دری نامه شورای عالی انجمن صلح ودموکراسی برای افغانستان عنوانی رئیس جمهورترامپ را که دریکی ازشماره گذشته این جریده بچاپ رسید، خواننده و نکات عمده آنرا بخاطرخواهند داشت.

درآن نامه انجمن، این مطلب را یادآورشده بودیم همانطوری که محترم پرزدنت ترامپ در نطق افتتاحیه آغازریاست جمهوریش خویش اظهار نموده بودند که «تروریسم ودهشت افگنی راز سطح جهان زدوده و دور خواهدساخت»، مملکت جنگزده افغانستان، هم پیمان ایالات متحده امریکا، کشوررنجدیده ایست که زیادترازهر نقطه دیگرجهان، درطول سال های متمادی ازهجوم خرابکاران و دهشت افگنان وبمیگذاران انتحاری که اکثراً از سرحدات پاکستان با اسلحه ومهمات جنگی ونیات پلیس ویرانگری داخل خاک افغانستان می شوند، آسیب دیده وتلفات پی درپی جانی ومالی رامتمحمل شده است...

حال وقت آنست که دست اندرکاران ممالک آزاد و دوست افغانستان و در رأس آنها ایالات متحده برای زدودن این بلیه خانمانسوز، داخل اقدامات جدی و مقتضی شوند.

همچنان درآن نامه انجمن صلح ودموکراسی برای افغانستان، شهادت ومقاومت وقهرمانی مردم افغانستان مقابل تجاوز و دستبرد اجنبی ومبارزات آزادی خواهی شان تذکریافته بود. در همین راستا طبق نوشته روزنامه معتبر واشنگتن پوست مورخ ۲۵ اگست ۲۰۱۷، جان نکلسن قوماندان اعلاى قوای ایالات متحده امریکا در افغانستان ، اظهارنموده که عساکر و سربازان شجیع افغانستان در هیچ نبرد مقاومتی شکست نخورده اند... ایالات متحده فداکاری وقهرمانی ومقاومت مردم افغانستان را ارج میگذارد....

انجنیر عبدالصبور فروزان

نیوجرسی

تلویزیون ژوندون

مظهر تعصب زبانی و قومگرایی درافغانستان

به ادامهٔ گذشته: میگویند که محمدظاهرشاه دوسیهٔ آنهایی را که اعدام میشدند، خود امضانمیکرد و کس دیگری راموظف میساخت تاامضانماید.
اکثراً پسر ارشد اوشهزاده احمدشاه یابکی از کاکاها یابکی ازمویجه هایش رابه اینکار مامورمی نمود. البته این کاریک نوع فریب دادن مردم بود که کارآسان است، چون اکثر مردم به عمق مسأله نمی اندیشیدند و کور کورانه قبول میکردند که ظاهرشاه کسی رااعدام وشکنجه نکرده، بلکه کاکاها وپسران کاکاهایش کشته اندواعدام کرده شکنجه داده اند! ولی درحقیقت اگر دقیق شویم، او همین هارا وکیل خودمیگرفت تاآن کارهای شنیع راانجام دهند، که ازنگاه حقوقی جوابده خوداوست نه وکیل او، وازدیدگاه اسلام هرکی جوابده عمل خودمیباشد، وپیامبر(ص) هر کسی رامسئول زیردستانش گفته است.

به یقین که فریب دادن مردم آسان است، اماهرگز نمیتوان خدا را فریب داد. سلطان مسئول رعیت است وهرچه بررعیت میگذرد، عامل آن سلطان است، اگررعیت درعدل زندگی کندآن عدل سلطان است واگر رعیت ظلم ببیند و دراستبداد زندگی کند، آن به سلطان تعلق میگیرد و چون آن ظلم واستبداد در سایهٔ سلطنت اومیشود هرظلمی که برمظلومی شده، هرقطرهٔ خون بیگناهی که ریخته، هرقطفی که یتیم شده وهرزنی که بیوه شده، هرخانوادهٔ کی در دوران سلطنت ظاهرشاه دربدر وبی خانمان شده است، مسئولیت همهٔ آنهابدوش پادشاه بود، و ازاین نوع اعمال ضد انسانی دردوران سلطنت ظاهرشاه بسیار شده که دریوم الحساب اوجوابگو است . آنهاییکه درصدد اندتا ظاهرشاه رابراث دهند، که گویا اومسئول همهٔ آن بی عدالتی هاو کشت وخونها که کاکاها و کاکا زاده هاواعضای خانواده اش به اجازهٔ او رواداشتند، نیست، وآنچه ظلم و استبدادی که محمد گل مومند(رهبرواستاد تلویزیون ژوندون) نزدیکترین شخص به خانواده و حکومت محمدظاهرشاه، برملت تحت زعامت اوانجام داده، به آنها دخل و غرض نداشت، واورا ثالث بالخیرمیشمارند، نه تنهاخلاف حکم الهی عمل مینمایند، بلکه درواقع میخواهند وکوشش میکنند که دوجیزرا ثابت نمایند: یکی اینکه گویاظاهرشاه به اندازهٔ خالی الذهن وتهی مغزبود که مسئولیت های خودرا نمی شناخت واز اختیارات خودبحیث یک سلطان واقف نبوده، دوم اینکه گویا او ازآین پیامبر(ص) بی خبربود وازهدایت خدا (ج) بهرهٔ نداشت!
درهردوصورت اهل خبره اوراسزاوار تحت وتاج، شایستهٔ رهبری ملت وزعامت یک کشورمسلمان نمی دانند. درغیرآن آنچه که برای براثت ظاهرشاه ادعامیکنند، عذربدتر ازگناه است، چون انسانی کشته میشد، طفلی یتیم میشد، زنی بیوه میشدخانواده یی دربدروبینوا میشد، مال وهستی، زمین وباغ کسی به زورگرفته میشد وصدهاتوع ظلم دیگری ازین قماش بالای ملت میشد، واو باوجودیکه در کرسی زعامت کشورنشسته بود، دربرابرهمة اینها خاموشی اختیار کرده بود وصدای خودرانمی کشید! اگرهاشم کشت، شاه محمودظلم کرد، محمدگل مومند آل ومال وزمین وخانهٔ مردم راغصب کرد، به عزت وناموس مردم دست درازی نمودوتخم شقاق ونفاق رابین مردم کاشت، همه وهمه درتحت زعامت المتوکل علی الله محمدظاهرشاه؟!
شده و او مسئول درجه اول وجوابگوی تخت درنزدخداورسول خدا ومردم است.

ازعمر(رض) که درمدینه حکمروایی میکرد، روایت است که می گفت: «اگر پُلی دربنگاد سوراخ باشد و بزّی از آن عبورنماید وپای بز در آن سوراخ برود، چون بز افکارشود ورنج کشد، مسئول وجوابگوی آن عمراست.»
بیاینکه آورده اند که امیرالمؤمنین عمر(رض) شبانه لباس دریوزه گری میپوشید و کوچِه به کوچِه، دهکده به دهکده وشهر به شهر میگذشت تادربابد که مبادا کسی درقلمرو اوباشکم گرسنه بخوابد که جوابدهی آن در روزرستاخیز از توانش خارج است. باری اوباخنامی که کلبهٔ محقری داشت روبروشد که دیگدان مانده ودیگی دربالای آن، هیزم دردیگدان می افروخت ودیگ بر آن میجوشید. عمرنزدیک شده سلام کرد وپرسید: مگرغذای لذیذی می بزی؟ زن گفت: غذایی وجودندارد! خلیفه سئوال کرد: پس دردیگ چی میجوشد؟ گفت: چندپارچه سنگی رامیجوشانم واطفالم فکرمیکند که غذایی میجوشد! ومیجوشدتا اینکه به هوای غذاخسته شده وبخوانند وآنگه آتش راخاموش می کنم وباشکم گرسنه بالیشان میخوابم. عمرگفت: پس چراهه خلیفه مراجعه نمی کنی تاحصهٔ ازیّت المال برایت تعیین کنند؟ زن جواب داد: مرا به خلیفه دسترسی مشکل است و کارمن نیست، اما دسترسی خلیفه به من آسان

ماہد Weekly

2002 Mayflower Dr.
Woodbridge, VA 22192 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

است و کاراوست!
عمر(رض) ازسختان زن سخت ملول شد، پیشانی برزمین نهادواز خداوندیکتا عذرخواوست وتائب شد تاخداوندمتعالم بخاطراین سهل انگاری اش اورا بیامرزد.
عمر اززن خداحافظی کرد ورفت به بیت المال وبه مامورین آن فرمان دادتا انبانی ازآردگندم وروغن وخورا که هاتھیه بدارند.
وقتی انبان آماده شد، به مامورهای بیت المال امر کرد تاآن انبان ثقیل رابرشانه هایش بگذارند، و انبان درپشت به جانب خانهٔ بیوه زن روان شد. همه حیرتزدہ شدند که خلیفه بااینهمه حشم وخدم، خود انبان به پشت منزل میزند. خلیفه چون به خانهٔ بیوه زن رسید خستگی وماندگی راه را که از ثقلت انبان ناشی بود باخودداشت، انبان راازشانه هایش پایین کردوبه بیوه زن تسلیم داد. بیوه زن دید که انبان مملو ازآرد وروغن وخورا که های ضروری است، سخت شادمان شدوبه عمر(رض) دعای خیرنمود وگفت: مردمهربانی هستی، ایکاش امیر المومنین چون تومهربان می بودتامن وفرزندانم باشکم گرسنه شب نمی خوابیدیم!

عمر ازسختان بیوه زن سخت شرمندہ وغمگین شد، روبه دربار حق کرد و گریه هاکرد وتوبہ نمودتامگر خداونداورازین سهل انگاریش درحق بیوه زن بیخشاید وتوبہ اشرا بپذیرد.
پس روبه بیوه زن کردوگفت: فردا به دارالخلافہ بیاکه من حقت را ازامیرالمؤمنین میگیرم . فردا بیوه زن بسوی مدینہ رفت وبہ دارالخلافہ رسید ودرجستجوی مردی شد که انبان غذابرایش آورده، ووعده داده بود تاحقش رازز امیرالمومنین بستاند. ازهرکسی سراغ اوراگرفت ونشانی گفت، کسی آنرابجا نیاوردوبه ناچار او را به مرکزدارالخلافہ بردند، تاعرض حال کند. وقتی چشمش به چشم عمر خورد، دانست که آن مرد انبان به پشت مهربان دیشب خود امیرالمومنین است.

امااین حیلہ ونیرنگ ظاهرشاه که برای اعدام، بی خانمان سازی، شکنجہ و غصب مال وداریی مردم، برای خودوکیل میگرفت وآنهم وکیلی ازنزدیکان وخویشاوندش، تانمافع خانواده درخطرنیفتند وخود برغندی خیرنشسته تماشامیکرد، انسان رابیادحوادث تلخ اخیرکشورمیاندازد که آنگاه که امریکایی هاخواستند تامعاہدہ رابعنوان گویا قرارداد مصونیت متقابل بافغانستان امضا نمایندتاحضوربایگاہهای نظامی وفعالت های عسکری شاندرافغانستان صبعهٔ قانونی دهند، کرزی که ارتباط تنگاتنگ باطالبان واستخباران طالبان داشت ودارد، به اساس توصیهٔ آنها ازامضای آن قرارداد خودداری نمود، که سبب آزرده خاطری ولبنعمتان امریکایش شد، اما اشرف غنی احمد زی برخلاف وی، به مجردیکه کاندیدریاست جمهوری شد، دراوّلین خطابه اش از امضای آن قرارداد یادآوری کردو حتی وعده داد که اولین کاری را که میکند امضای همین قرارداد نامھاد امنیت دوجانبہ ميباشد. طبعاً غنی احمدزی می دانست که اگرآترامضانکند رئیس جمهورنمی شود وبہ روزگارحامد کرزی دچارشده انگشت ششم میشود، وازترحم وعطوفت امریکایی نصیب می ماند.

اما زمانیکه رئیس جمهورشد، برخلاف وعدهٔ خود، آن قراردادرا شخصاً امضا نکرد، بلکه حنیف اتمرمشاورامنیتی خودراموظف ساخت که امضاکند، تا اگر روزی حرفی درموردقرارداد بلندشود وازجزئیات وماہیت آن مردم آگاہ شده مفاد ومضار برملاگردد، آنگاه غنی احمدزی خودرا ثالث بالخیرکشیده بادهان بازگوید که من قراردادرا امضانکرده ام! و این عین حیلہ ونیرنگ ظاهرشاهی است، جهت فرار ازمسئولیت های وظیفوی ووجدانی وانسانی!

برعلاوه غنی احمدزی با حیلہ ونیرنگهای خاصی که دارد، در قسمت امضای قراردادامنیت متقابل، کاری کرد که به اصطلاح هم لعل ریاست جمهوری رابدست آردوهم دل امریکا را نرنجاند! اینکه ملت رافریت پروا ندارد، چون ملت بیچارہ ودرماندہ است وازچیزی خبردارد وبہ چیزی عمیق نمی شود که آن بخیروطن است یا شر وطن . اگرروزی ملت بیدار شود وبخواهد سرنوشت کشورخودرتعین نماید ودرامورآن مستقیماً تصمیم گیرندہ باشد، ممکن این قرارداد اشکالات فراوانی ایجادنماید، و آنگاه ازیخن غنی احمدزی خواهد گرفت نہ از یخن حنیف اتمر! چون قراردادتحت زعامت احمدزی بحیث رئیس جمهور و بدستورخودش امضا شده، و اتمر دربرابر آن کدام مسئولیتی نمیداشته باشد، اومازند دستپاکی است که هردستی که چرک و کثیف شود، آنرا با اتمر پاک میکنند، تا آنکه دستپاک به اندازهٔ کثیف شود که جای پاکی در آن نماندہ ومردم آنرا به زبالہ دانی اندازند!

جای تأسف است که ملت تاکنون ندانست که چرا کرزی باهمہ نازدانگی هایش نزدامریکا، این قرارداد راقبول نکردوامضاننمود، و چراغنی احمدزی با دل وجان آنراپذیرفت وبدون معطلی درنخستین صحبتش وعده داد که اولین کارش بعنوان رئیس جمهورافغانستان، امضای این معاہدہ خواھدبود. ممکن کرزی درفکرآن باشد که بامضانکردن آن قرارداد، نزدمردم اعتباری کسب خواهد کردوننگ حلقهٔ غلامی را که در گردن دارد زدوده خواهدشدوحیثیت ازدست رفته اش، که باتوپ وتانک اجنبی بقدرت رسید، اعادہ خواهدشد. اگراوجنین برداشتی داشته باشد بکلی بخطا رفته، چون ملت اینقدر درخواب نیست که خوب رازبذ تمیز نتواند وفرق خاین وخادم راننداند، ازجانبی کرزی برای ملت نگفت که علت پافشاری اش درامضا نکردن قراردادچه بودازچه قراربود، آیا یک مسألهٔ شخصی بود یا ملی؟ آیا بخاطری امضانکرد که سی آی ای ارسال بوجی های دالر را به ارگ قطع کرد یا بہ خاطر اینکه چک های سفیدی را که ازبوش میگرفت، اوباما آنها را بہ رویش بست، یا نازدانگی های

را که بوش به او ارزانی میکرد، اوباما خریدارش نبود وحاضرنبودنازهای کرزی رابخرد، یالینکه مفردات قرارداد به ضررملت وتباهی مملکت بود.

اماعقل سلیم حکم میکند که این پافشاری کرزی عقدۂ شخصی اوبودنہ ملی، چون او ازمشخصات ملی عاری بودوبہ همین علت است که برای جبران آن چین وکلاه قرہ قل میپوشد.
عدۂ به این عقیدہ اند که برادران ناراض کرزی یعنی طالبان ددمنش به اوھدایت داده باشند که هوشدار قراردادرا امضانکن! چون کرزی باطالبان دریک دیگ و کاسہ شریک بود وبآنهاسرازی یک گریبان بدر میکرد! ولی باکمال معذرت، من بااین طرز دید موافق نیستم زیراطالبان خوداجیران و مزدوران اجنبی اند ودر رگھای شان خون بیگانه جریان دارد واز غلامی و چاکری ننگی ندارند. سرشت شان بادون ہمتی وپستی آمیخته است ودین و دنیای خودرا درخدمت بیگانه ها قرارداده اند.

به مثابهٔ کرزی، اشرف غنی احمدزی هم تاکنون بہ ملت نگفت کہ چرا در امضای آن قرارداد عجلہ کردواولین دستآورد ریاست جمهوریش رابرآن بنا کرد؟ احمدزی وکرزی ازیک کاسہ تغذیہ میشوند بااین تفاوت کہ احمدزی خودرا ازکرزی یک پتہ بالاتر میزندوبہ خودتھمت می بندد کہ مغزمتفکر جهان است! وممکن بہ همین لحاظ باورکرد کہ اصلاملتی وجود ندارد کہ برایش سود و زیان این قرارداد راباید گفت! خوب می دانست کہ اگرقرارداد را امضا نمی کرد، رئیس جمهورنمی شد!

گرچہ هیچیک آنهایی کہ درامضای این قرارداد دست دارند، چیزی برای ملت از آن نگفت وحرفی برزبان نراند، ولی ملت مابا دریات ذاتی کہ دارد، ماہیت آنرادرک کرد کہ آن مفیدبہ حال طالبان ومضر بہ حال مردم ماست. اززمانیکہ این قرارداد امضاشدہ، امریکایی هااعلان کردند کہ ماباطالبان جنگ نداریم، حتی سیاستمداران بلندپایهٔ آنهاطالبان راعزیز ودوست خودخطاب کردند. سلاح مازاد خودرادرحین خروج بخش اعظم عساکرشان بہ نظامیان پاکستان تسلیم کردند کہ از آن طریق بدسترس طالبان قراردادہ شد وموجب قدرتمندی بیشتر آنهاگردید. درقطر ودوحہ دفاتر سیاسی طالبان راتاسیس و مصارف بودوباش چهارصدفامیل طالب درآنجا بعھدہ گرفته شد، ملاقاتهای رویاروی باآنهاصورت گرفت، بہ قوتھای نظامی امریکاہدایت داده شد کہ اگرطالبان برشمافیر نکرد، شما بر آنها فیرنکنید! بلندپایگان طالب کہ عملیات نظامی وتروریستی آن گروه را رهبری میکردند، ازنزندانهای ایالات متحدہ رهاشدند، بہ سازمانهای بین المللی هدایت داده شدتاطالبان رابااینهمہ قتل وقتال ودھشت افگنی های شان، درلستهای سیاه تروربستی حساب نمایند. در مقابل، شہرها، دھات وقریہ های کشور یکی پی دیگربدست طالبان افتاد، میزان شھادت سربازان وطن بہ حالت سرسام آوربالافت، دولت افغانستان کہ تحت نفوذ مستقیم سیاسی، نظامی واقتصادی امریکاست، ازارسال کمکهای نظامی وضروری برای آن سربازان وطن کہ درمحاصره یاخطرمحاصرهٔ طالبان قرارمیگیرند، ابا صورت میگیرد. میزان کشتارجمعی وانتحاری توسط طالبان درشہرهاو پایتخت کشوربحالت اسفناک وغیرباور کردنی رسیدہ وصدہا تأثیر منفی دیگرپس ازامضای این قرارداد مردم ووطن مارا متأثرساختہ است. بدین ترتیب رسم آنچه کہ چندین دھہ قبل دردورۂ سلطنت ظاهرشاه معمول بود، اکنون باشدت بیشترجریان دارد.دسیسہ هاوتوطئہ ها همان دسیسہ هاو توطئہ هاست برعلیہ ملت وبرای فریب آن، ولی سناریونویسان وکارگردانان آن عوض شدہ اند، بہ اصطلاح خرھمان خراست، وفقط پالانش راعوض کردہ اند!

اتفاق افتاد کہ درزمان زعامت ظاهرشاه، برادران ہمکیش مادرآنسوی دریای آمو درسمرقندویخارا زیرشکنجہ های کمونیستان جان میدادندوآن کمونیستها این مسلمانان خداجوی رابہ اندازۂ اذیت وآزارکردند کہ چارهٔ جزفرارازخانه و کاشانہ وشہرهاودھکدہ هایشان وفرارازمیھن دوست داشتنی شان نداشتند. یعنی همان شرایطی کہ برمادرھنگام حملۂ قشون سرخ در کشورآمد، وزندگی کردن وبودن رابرای مادرمیھن دوست داشتنی ماتلخ ساخته بود وصدہانہ ہزار ہانہ بلکه ملیونھاتن ازھموطنان مامجبوربہ ترک وطن وهجرت بہ دیارغیر شدند، وماکہ این زھراچشیدہ ایم، میدانیم کہ چقدرتلخ ومرگ افزاست کہ چہ حسرتهاوانامیدی ها، چہ دربدریہا ودستنگریہا وجہ جفا کشیدنھاراباخود دارد، کہ ہرلحظۂ آن بایدسوخت وساخت وبہ یادآن ماوای ہشتی وبیادآن هوای روح افزا وبیادآن مردم خوش طبیعت گریہ کرد وجگرپارہ نمود، آن مسلمانان پاردریاکہ درزیرجکمہ های کمونیستھای روس جان میدادندوخون پاک شان ازلالای پنجہ های خون آلود کمونیستها فوران میکرد، خانہ و کشتاۂ شان پیش چشمان شان آتش زدہ میشد، سینۂ فرزندان ودلبندان شان را با گلولہ های توپ وکلاشنکوف سوراخ میکردند، بہ دختران وزنان شان دست درازی میکردند، یعنی آنچه کہ برماچندین دھہ بعد آمد، برایشان آمدہ بود، بہ ناچارباخودگفتند کہ زندگی درمیھن تلخ وناممکن شدہ،آخر درھمسایگی ما کنسوری است کہ مردم آن مسلمان اندو اذان محمدی از آنسوی دریابگوش میرسد، میگویند کہ مردم آن مسجددارندونمازمیخوانند وروزہ ہم میگیرند، وازھمہ خوبتر پادشاهی دارند کہ درپیش نامش محمد می نویسد، حتماًمسلمان هست ورعیت او راللمتوکل علی الله میگویند، بیایید باروبنہ ببندیم وبہ آغوش آن برادران مسلمان خود پناہ بریم، مگرازچنگ کمونیستھای نامسلمان نجات یابیم. (دنبالہ درصفحۂ ہشتم)

داکتر سیدمخدوم رهین

دربارهٔ قصر دارالامان

ما بارگهی دادیم این رفت ستم بر ما

تا خود چه رود آخر بر کاخ ستمکاران (خاقانی)

عزیز گرامی سردیر محترم روزنامهٔ اطلاعات روز،

در یکی از شماره‌های گذشتهٔ آن روزنامهٔ وزین ذیل عنوان «دارالامان خانهٔ درمیان آتش»مقالهٔ دربارهٔ آن قصر و بازسازی آن به نشر رسید. در این نگاشته ما یلم مطالب مختصری را خدمت شما، نویسندهٔ عزیز و



خوانندگان به عرض برسانم :

نخست این‌که اعمار قصر دارالامان پس از بازگشت شاه امان‌الله از سفر اروپا روی دست گرفته نشد بلکه مراسم تهداب گذاری آن در سال پنجم سلطنت شاه امان‌الله به روز چهارشنبه ۲۴ میزان ۱۳۰۲ خورشیدی برابر با ۱۷کتوبر ۱۹۲۳در محضر شخصیت‌های بلندپایهٔ لشکری و کشوری، روشناسان شهر کابل و بزرگان چاردهی ونمایندگان کشورهای خارجی پس ازسخرانی شاه که نیازمندی کشور رابه اعمارشهردارالامان بعنوان پایتخت افغانستان تشریح کرد، وتوضیحات وکیل وزارت معارف فیض محمد خان زکریاصورت گرفت. عقلاً هم نمی‌توان باورداشت که کاخی بااین عظمت درطرف حدودکمتر از یکسال ساخته شده باشد. زیرا اگر کاربنای این عمارت معظم درجون ۱۹۲۸ پس ازسفرشاه به اروپاآغاز میشدمحال بود که تازمان سقوط سلطنتش درجنوری ۱۹۲۹به پایان رسد.

متن سخنرانی پادشاه و وزیر معارف در مراسم تهدابگذاری این‌ قصر در یادداشت‌های مرحوم استادعزیزالدین وکیلی فوفلزائی آمده است. مرحوم عزیزالدین خان اسنادفراوانی ازدوره‌های مختلف تاریخ ۲۵۰ ساله افغانستان به‌دست داشت که تعدادی را خود گرد آورده بود و شماری نیز فراهم کرده و چشم‌دید پدرش نظام‌الدین خان که از سرشناسان عهد امانی بود، می باشد. به‌موجب این اسناد و سایر مدارک شاه امان‌الله در ۱۲۹۸ خورشیدی دربارهٔ اعمارشهری در نزدیکی شهر کابل وانتقال وزارتخانه‌ها و دیگر دفاتر دولتی به آن‌جا به رایزنی و مشورت گسترده پرداخت و بعداً تصمیم قطعی در این باب گرفت. هنوز محل خاصی را برای این منظور در نظر نگرفته بود. کسانی منطقهٔ سرسبز چاردهی را پیشنهاد کردند. شاه با توجه به باغ های سیب نازک بدن چاردهی و زمین های سرسبز زراعتی حیف دانست که این‌همه زیبایی و سرسیزی از میان برود. کسانی هم نقاط دیگر را پیشنهاد کردند. سر انجام شاه شخصاً در پایان دیدار ازهمه ساحات اطراف پایتخت به همراهی مشاوران به سواری اسب همین محل رابه دلایلی که خودش درمحفل تهداب گذاری تشریح کرد، برگزید وقرار شد شهر نو کابل بر روی زمینی به مساحت بیشتر از دو هزار جریب بنا یابد. در این جابه این مناسبت خاطره‌یی را تقدیم می‌دارم.

در زمان ریاست‌جمهوری مرحوم محمد داوود خان شهید به پیشنهاد وزارت اطلاعات و فرهنگ و منظوری رئیس‌جمهوریک مجلس علمی تشکیل شد که هفتهٔ یکبار جلسه داشت. این پیشنهادبا اصرار من و پایمردی رفیق حجره و گرامبه و گلستانم شادروان داکتراکرم عثمان که بارییس جمهور رابطهٔ خویشاوندی وتا حدودی هم فکری داشت جامه عمل پوشید. اعضای این مجلس رااین اشخاص تشکیل می‌دادند: مرحومان استادعبدالهی حبیبی، محمدصالح پروتنا، محمدعثمان صدقی، سیدقاسم رشتیا، داکترمحمد انس، محمداسماعیل مبلغ، محمدامین خوگیانی، عبدالوهاب طریز، داکتر روان فرهادی، استاد بشیرهوری، محمدیعقوب واحدی، داکترمحمداکرم عثمان وجندتن دیگر. من جوان ترین عضو این جمع بودم. مجلس علمی کارهای سودمندی کرد، همه دواطلبانه و بی‌هیچ مزد و پاداشی. ازین گروه همه به ابدیت پیوستند جزداکتر روان فرهادی که پیرانه‌سر زار وناتوان در ایالت کالیفورنیای ایالات متحده امریکا درانتظار «پیک جانان»نشسته است، ومن که پندارم زنده‌ام.

روزی درین مجلس سخن ازقصردارالامان درمیان آمد. من گفتم زمین قصردارالامان ملکیت خاندان مایود ودرمیان شمار زیاد اسنادخانوادگی سند آن نزدمن است. همه به دیدن آن اظهارعلاقه کردند. هفتهٔ دیگر سند رابه مجلس آوردم که به‌موجب آن زمین قصردارالامان ملکیت میر سید کریم ولد میردرویش ولدمیرواعظ کابلی (رح) به «علیحضرت شهریارغازی»(نفو یض میشد. وکیل مقام سلطنت دراین معامله جد مادری من میرغلام علی خطیب فرزندمیرمحبوب فرزند میر واعظ کابلی (رح) بود.

کابل

دانشمندان حاضر درمجلس ازدیدن این سنداظهار خوشوقتی کردند. در پایان جلسه استادعبدالهی حبیبی با لحن شیرینی که داشت ازم من پرسید که این سندراحالابه کجا می‌برید؟ گفتم واپس به خانه. گفت: چرا به آرشیف ملی نمی‌فرستید؟ گفتم می‌فرستم. همان‌روزآن سندضمیمهٔ نامه از وزارت به آرشیف ملی رفت و این یگانه سندی بود که از میان اسناد تاریخی موجود نزد من از برکت خواهش آن استادفقید ثبت آرشیف شد و امیدورام از میان نرفته باشد. بقیه آنچه از اسناد داشتم پس اذفتنهٔ ۷ ثور از میان رفت.

چندی بعد ازاین روز هنگامی که من مسئولیت امورفرهنگ وهنرو مرکز بین‌المللی مطالعات کوشانی را در آن وزارت بر دوش داشتم، شخصی آمد و نقشه قصر دارالامان را که از پدرانش به وی رسیده بود آورد که آن هم به آرشیف ملی فرستاده شد .

دقت و تأمل بسیار و انواع رایزنی‌ها و تعیین محل و استخدام مهندسان اروپائی و کارروی طرح نقشهٔ شهر دارالامان که می‌بایست بامعیارهای زمان در کشورهای پیشرفته وبا رعایت قواعد بهداشت «به طرزمرغوب به اصول فنی»بناگردد، ازنهارسال ۱۲۹۸آغاز شد تا در ۲۴ میزان ۱۳۰۲ شمسی سنگ تهداب قصردارالامان یابه تعبیرشاه بیت‌الحکومهٔ افغانستان با مهندسی داکتر هروالترهارتن آلمانی به‌حیث سر مهندس و با نقشهٔ موسیو کودار فرانسوی به‌دست شاه امان‌الله گذاشته شد.

توضیحات شاه درمحفل گذاشتن نخستین سنگ‌بنایپرسشهاوشک وتردید هایی را که فکرمیکرد در مردم ایجادشده خواهدبود پاسخ داد. تراکم جمعیت درشهر کهن کابل و آب غیرصحی بارها سبب شیوع مرض وبا (که حالا طبیبان مابه‌جای آن کلمهٔ انگلیسی کولرا رابه کارمی‌برند) و دیگریماری‌هاشد وهربار تلفات بسیاری برجا گذاشت. به‌طورمثال در سال ۱۳۰۰ خورشیدی چون در کابل مرض هیضه شیوع یافت و از اوایل برج سرطان تااوایل میزان را دربرگرفت شاه حتا برگزاری جشن استقلال را درچمن حضوری در برج عقرب به تعویق افگند و در اوایل برج عقرب آن سال، هنگامیکه هوای کابل سردشد ومرض هیضه از میان رفت بهراه انداخت، کوشش او در امر توجه به بهداشت شهر کابل چندان به نتیجه نرسید و می‌خواست از ازدحام اهالی بکاهد. شاه دستور داده بود تا تیم سیار طبی همراه با اودیو در شهر کابل به خانه‌ها برود و بیماران را تدای کیند.

ازنظرشاه امان‌الله دلیل دیگراین بود که در گذشته افغانستان درانزوا بود و دنیا با آن ارتباطی نداشت، امپس ازاستقلال رفت‌وآمد شخصیت‌های خارجی واقامت سفرا وسفارتخانه‌ها در کابل ایجاب وجود شهری با خصوصیت شهرهای مدرن رامیکرد. دراینجاشاه به شیوهٔ همیشگی‌اش که سخنرانی هایش رابا شعر مؤکد می‌داشت و بیشتر هم اشعار سعدی را حفظ داشت، این بیت را فراخور آنچه گفته بود، خواند:

یا مکن با پیلبنان دوستی
یا بنا کن خانه‌یی در خورد پیل
وسعت یافتن روزافزون دفاتر حکومتی وشرکها ومؤسسات وتأسیس وزارتخانه‌هاییکه در گذشته وجودنداشتند وفاقدمکان وساختمان بودند نیز ازاسباب بنای شهردارالامان گفته شد. دراین زمان به‌علت کمبودجا تعدادی ازموسسات حکومتی به‌شمول وزارت‌های معارف و تجارت رادر ارگ سلطنتی جاداده بوندوموزیم کابل هم در کوتی باغچه ارگ افتتاح شد.وقتی دارالمعلمین تأسیس شدبااجازه وموافقت نقیب صاحب بخشی ازمین اقامتگاه موصوف رااختصاص دادند.شاه دریانییه‌اش گفت هر کسی بخواهد درشهردارالامان خانه بسازد دولت تسهیلات لازم برایش فراهم می‌کند.

پس از سقوط دولت امانی زمامداران بعدی درتغییرنام قصر دارالامان کوشیدند. حبیب‌الله کلکانی آن را به‌عوض دارالامان، دارالحیب نامید. سردارمحمدهاشم خان صدراعظم که ۱۷ سال فرمانروای تام‌الاختیار کشوربودوعقدۀ شدیدشخصی دربرابرشاه امان‌الله داشت آنرابه دارالفنون مسما کرد. چندی هم به‌نام «نوی کابل»نامیده شد، ولی مردم حق‌شناس پایتخت به‌خصوص منطقهٔ چاردهی که ازجان ودل به آن پادشاه ترقیقخواه ملت‌پرورعشق می‌ورزیدند، دارالامان را همچنان دارالامان گفتند و هیچ نامی نتوانست جای آنرا بگیرد.

آنجا که گفته شده شاه دراواخردورهٔ سلطنت رو به تجمل آورد صحیح نیست. عمارت قصر دارالامان را به‌عنوان نخستین بنای شهر دارالامان شاه امان‌الله برای استفادهٔ حکومت بنا کردوبقول خودش «دارالحکومگی»نه جهت اقامت خود وخانواده‌اش. بر علاوه او به تجمل دل بسته نبود و لباس کرباسی ساخت وطن می‌پوشید و دیگران خاصه درباریان و اشراف و اعیان را به آن تشویق می‌کرد.

چارسال پیش وظیفهٔ بازسازی قصردارالامان ازطرف حکومت به شهرداری کابل سیرده شد. شهرداری به تنظیم مقدمات این امر پرداخت و طرح تخنیکی بازسازی آنراتهیه کرد، ولی در دورهٔ حکومت حاضر یادی از آن نشد. چرامعاادت داریم بجای آنکه برروی کارگذشته بیفزائیم، بر عکس هر کاری را دوباره از اول آغاز می‌کنیم، به‌طوری‌که کار انجام‌شده به فراموشی سپرده می‌شود. نظیراین موضوع دربارهٔ تجلیل از مؤرخ شهیرما مرحوم فیض محمد کاتب روی داد. من در دوره دوم کارم در رأس امور اطلاعات و فرهنگ به‌مناسبت هشتادمین سال وفات آن فرزندصدیق وطن سمینار باشکوهی به‌مدت دوروزبرپا داشتم. هر چنددردرواول کارم درآن وزارت نیز محفل بزرگی جهت بزرگداشت از خدمات فراموشی‌ناپذیر او دایر کرده بودم.

در میان بزرگان گذشتهٔ ما کاتب مرحوم یگانه کسی بود که در وزارت اطلاعات و فرهنگ در ظرف ده سال دوبارموردستایش وتجلیل شایسته و سزاوار قرارگرفت. هردو همایش باسخنرانی مفصل این ناتوان درباره زندگی، آثاروافکار کاتب گشایش یافت واخبار و گزارش محفل گشایش وجلسات پژوهشی مربوط هردوهمایش علمی وتحلیلی بااسمای دانشمندان واساتیدشامل درجلسات وعناوین پژوهش‌هابه نشررسید وپیش از نخستین سمینار تصویرمرحوم کاتب رابه بهترین نقاشان سپردم ونقاشی بزرگ و رنگهٔ تصویر او با آن چشمان دردآلود و نگاه خسته آویزهٔ دیوارمرکز بین المللی مطبوعات شد.اماهمین چندماه پیش بودکه دوستی درروزنامهٔ گرامی اطلاعات روزبه‌مناسبت محفلی که اخیراً از طرف حکومت حاضردر تجلیل از کاتب برگزارشده بود، شکایت داشت که درپانزده سال گذشته کسی از کاتب یاد نکرد و حکومت حالا به فکر کاتب افتاد. حقا که حافظهٔ ناتوانی داریم.

بهرحال به‌قول بیهقی ازحدیث حدیث شگافد. امروزی‌ها می‌گویند گپ از گپ می‌خیزد. خدا بیامرزذ شایق جمال شاعر شیرین‌سخن را که آورده است که دزدی به باغی رفت و به دزدانه چیدن میوه مشغول بود که صاحب باغ آمدو او را دید وباعصبانیت پرسید که نامسلمان چرا میوه های مردم را می‌دزدی؟ چرا بدون اجازه وارد باغ می‌شوی؟ دزد جواب داد که:

چرا کا‌کای خردت رفته قندز؟
چرا ملای ده نو می‌خره بز؟

صاحب باغ گفت، این گپ را به آن گپ چه؟

جوابش داد دزد سفلهمشرب
نمیدانی که می‌خیزدازگپ ازگپ
باری صحبت ازقصردارالامان بود. در زمان جمهوری داوودی وزارت عدلیه درآن‌جاگرفته بود و جلسات کمیسیون تسویدقانون اساسی جمهوری افغانستان هفتهٔ یکباردریکی ازانالارهای آن صورت میگرفت. در این کمیسیون ۲۰ نفری مرحومان سیدعبدالله وزیرمالیه، داکتر عبدالمجید وزیر عدلیه که ریاست جلسه را رئیس‌جمهور به وی سپرده بود، داکتر محمد آصف سهیل که با رتبهٔ وزارت سردبیری روزنامهٔ جمهوریت را برعهده داشت، وفی‌الله خان سمیعی معین وزارت معارف، ضامن علی خان جاغوری معاون دانشگاه کابل، جنرال یحیا نوروز رئیس اوپراسیون وزارت دفاع، خانم عالیه پوپل، آقای دلیلی از وزارت عدلیه وجندتن دیگرعضویت داشتند. داکترحسن شرق معاون اول ریاست جمهورینیز از اعضا بود. جلسات کمیسیون ۸ماه رادربرجرفت و در این همه مدت او حتا یک کلمه نگفت. گویا ایام به کامش نبود. نگاه‌های زیرکانه‌یی به اینسو و آن سومی‌افگند وخاموش بود، گویی می‌دانست که پس ازچندگاهی حریفان را نه سر ماند نه دستار! در این کمیسیون نیز من جوان‌ترین عضوبودم. ازآن جمع ۲۰ نفری سید عبدالاله درمصیبت ملی هفت ثور مردانه درکنار رئیس‌جمهور پیر ایستادوبکجاباوخلت شهادت دربر کرد. ضامن‌علی خان جاغوری و وفی‌الله خان و دلیلی بی‌هیچ گناهی واتهامی بربالین شهادت خفتند. جنرال شاپورخان احمدزی را چندماه بعد به اتهام دسیسه برضد کودتاجپان به مرتبت شهادت نایل کردند. بقیه نیز درآوارگی غربیbane رخت به دامان خاک کشیدند و ازآن گروه دو–سه نفری بیشترنماند که از آن جمله من تهمت زندگی برخویش بسته‌ام. این سه نفر نیز که ماندند نادیدنی‌ها دیدند. دریغا که از آن روز سیاه نامیومن تاکنون چشمهٔ اشک وخون دراین دیار نخشکید، تا فرداها آبستن چه باشند.

شاه امان‌الله درپایان سخنرانی خویش از ورقهٔ یادکرد که دربارهٔ اعمار شهردارالامان دربنیاد این شهرگذاشته شود که بعد از مرور زمان مدیدی «برای آثار موزیم آتیه ومعلومات تاریخیه»خدمتی کند.

چراتاریخچهٔ این بنا رامانند کنبیهٔ طاق ظفریغمان و منار علم و جهل در دهمزنگ بروی سنگ مرمرحک نکردند، ودربنیاد بنا گذاشتند، نمی دانیم. متن ورقه به‌وسیلهٔ فیض‌محمدخان زکریا قرائت شد، ودر یادداشت‌های مرحوم وکیلی فوملزائی آمده است بدین شرح : «ازآنجاکه من امیرامان‌الله وطن عزیزخودرا به آثار مدنیه ولوازم اساسیهٔ حکومتی خیلی محتاج می دیدم، خواستم شهری که دراین عصر ترقی و مدنیت به طرز و اصول فن تعمیر موافق باشد، به اسم دارالامان بناکنم و به این وسیله ملت نجیب خود را از تکالیف صحت‌فرسای طرز بودوباش قدیم که عبارت از حیات به‌سر بردن دریوت وعماراتی که اصول محافظهٔ صحت واحتیاجات رادارا نبودند وارهانم وتابوتانم شهرباصفایی که مسبب قادرتوانادرقران عظیم خود اوصاف آن چنان امصار را به آیه کریمه بلده طبیه و رب غفور فرموده انشاءکنم. چون محل وموضع چهاردهی راازروی تحقیق وتدقیق علم مهندسی موزون یافتم، نخستین به تأسیس بیت‌الحکومه افغانستان اقدام کردم وسنگ‌بنای این شهر شهیر سعادت‌تخمیررابه ادارهٔ ع، ج محمود خان یاورحضورم و مهندسی هروالتر هارتن آلمانی داکتر دیلومه سر مهندس شهرموصوف و بنای این عمارت را به نقشه موسیو کودار فرانسوی به‌تاریخ چارشنبه عریع‌الاول ۱۳۴۲هجری قمری مطابق ۲۴میزان ۱۳۰۲ شمسی و ۱۷کتوبر ۱۹۲۳ عیسوی درسال پنجم جلوس پادشاهی خویش به دست خود وحضوراراکین دولت‌علیه‌ام گذاشتم، واین سطور رابرای معلومات تاریخیه و استفاده موزیم‌های ازمئهٔ آتیه نوشتم . ازابارگاه ایزد متعال خواستگارم که حال و مآل این بنای سعادت احتوای اسلامی افغانی را به سعادت و فیروزی ملت محبوب من مصون و مأمون دارد برب العباد.»

مترجم: داکتر غلام محمد دستگیر متن مکمل سخنرانی پر یزیدنت دونالد ترامپ وستر اتیژی جدید امریکا در باره افغانستان

این سخنرانی رئیس جمهور امریکا بروز دوشنبه ۲۱اگست ۲۰۱۷ در قشلهٔ عسکری فورت مایر واقع آرلینگتن ایالت ویرجینیا خطاب به مردم امریکا وجهان ایرادشد.
بساعت ۵۸:۱۰ همانشب از طرف ستاف پولیتیکو در انترنت پخش و بدسترس همه قرار گرفت.
نویسندگان و دانشمندان افغانستانی مقالات نوشته اند و تحلیل ها کرده اند؛ من میخوام متن آنرا حضور تان گسترش دهم تا خود هم در باره گفتارش تفکری داشته باشید.

معاون رئیس جمهور، وزیر خارجه تیلرسن، اعضای کابینه، جنرال دَنفورِد، معاون وزیرشانهان، کلونل دگن؛ ازشما مردان و زنان فورت مایروهمه اعضای قوای عسکری امریکا در داخل و خارج بسیار صمیمانه عرض سپاس میدارم.

مادعاها و تمنیات نیک خودرا برای فامیل های عساکر شجاع ما که در حادثهٔ تراژیک در بحر زخمی شده یا بعدازآن تصادم در بحرمفقود اند (بعداً ستاف Tribunistروز ۲۸اگست اطلاع دادکه اجسادهمه ده نفرپیدا شده اند) بشمول آنهأیکه برای تجسس و دریافت آسیب رسیدگان سعی می ورزند، تقدیم میداریم.

من امشب درینجا آمده ام تا راه ما را بصوب افغانستان و جنوب آسیا هموار سازم. ولی قبل از ارائه مفصل ستراتیژی جدید، میخوامهم با اعضای قوای نظامی که امشب باما درینجا حاضراند، باآنهأیکه ازیونت های خود ما را می بینند و همه امریکایی هایکه از خانه های خود بما گوش میدهند و نظاره دارند، چند کلمه در میان بگذارم.

از بدو تاسیس جمهوریت ما، مملکت ما یک طبقه مخصوص قهرمانانی را بمیان آورده که دلاوری، ازخود گذری و ثبات شان در تاریخ بشر بی مانند است. وطندوستان امریکاز هر نسل در میادین حرب برای ملت ما و آزادی ما آخرین نفس جان شیرین خود را کشیده اند. با وجودیکه زندگی شان کوتاه ساخته شد، درحقیقت حیات جاودانی و ابدی را کمائی کرده اند. پیروی از اعمال قهرمانانهٔ آنهأیکه برای محافظت جمهوریت ما رزمیده اند؛ بما چنین الهام میدهند که مملکت ما به اتحاد، التیام زخم ها، ضرورت مبرم داشته باید یک ملت واحد زیر اسم خدا باقی بماند.

زنان ومردان قوای عسکری ماچون یک تیم، بایک ماموریت مشترک وحس یک مقصدمشترک عملیات خودرا اجرا میدارند. آنهاهرسرحد نژاد، قومیت، عقیدت و رنگ را عبور میکنند تا با همدیگر با همبستگی مکمل و مطلق یکجاخدمت نمایند ویکجاقربانی دهند. زیرا همه اعضای قوای عسکری باهم خواهران وبرادران اند، همه جزویک فامیل اند که به اسم فامیل امریکا مسماشده ، سوگندشان هم مانندیکدیگراست، برای بیرق می جنگندو تحت یک قانون بسر میبرند. همه آنهایک مقصد مشترک، اعتماد متقابل، از خود گذری در برابر ملت و یکدیگر داشته باهم گره خورده اند.

سرباز میداند، آنچه که ما منحیث یک ملت اکثراً فراموش میکنیم، که زخم بریدن یک عضو منفرد جامعهٔ ما، زخمیست که بر همهٔ ما وارد میگردد. زمانیکه یک قسمت امریکا اذیت میبیند ما همه رنج میبریم، و وقتیکه یک همشهری ما از عدم عدالت آسیب می بیند ما همه متاثر می شویم.

وفاداری به مملکت تمنای وفاداری به یکدیگرمادارد. دوست داشتن امریکا در حقیقت دوستی برای همه باشندگان آست. زمانیکه ما قلب خود را برای وطندوستی باز میکنیم دیگر برای تبعیض جای نمی ماند، برای تعصب هم جا نمی ماند و نفرت تحمل نمیشود. زنان ومردان جوان خودرا که به جبههٔ جنگ به خارج میفرستیم، شایستهٔ آن اند که چون به مملکت برگردند ببینند مردم شان باخود درجنگ نیستند. ما بحیث یک قوت برای صلح در دنیا باقی مانده نمی توانیم اگرما دربین خود با یکدیگر از در صلح پیشآمد نداشته باشیم.

ما همیشه فاتح و موفق هستیم ! زیرا شجاعترین خود را جهت شکست دشمن در ماورای بحار میفرستیم. بیائید جرئت آنرا پیدا کنیم تا تفاوتهای خود را در درون خانهٔ خود التیام بخشیم. بیائید یک وعدهٔ ساده با آن مردان و زنانیکه تحت نام ما برای محاربه میفرستیم، تقدیم کنیم؛ زمانیکه از میدان حرب برمیگردید کشوری راخواهیددید که پیوند مقدس دوستی و وفاداری مارا با یکدیگرچون یکی متحدساخته است.سپاسگذارم، ازآمادگی و استعداد قوای عسکری امریکاو اکثرمتحدین ما در سرتا سرجهان که دهشتی چون یازده سپتامردرسواحل ما رخ نداده است؛ نباید این را کسی فراموش کند!

واما بایدحقیقتی را که امشب در باره اش سخن میگوئیم نیز درک نمائیم که: تقریباًشانزده سال بعدازحملهٔ یازده سپتمبر، بعد از قربانیهای زیادخون و خزانه، مردم امریکا ازیک جنگ فتح ناشده خسته و بیزارشده اند. درهیچ جای چنین حالت دیده نشده، مگرجنگ درافغانستان، و دراز ترین جنگیست در تاریخ امریکا که تاحال هفده سال دوام پیدا کرده است.

من دراین بی نتیجه گیری مردم امریکا خود را شریک میدانم. همچنین خود را دربی نتیجه گیری مردم امریکا درقسمت پالیسی خارجی که وقت زیاد، پول زیاد، و از همه مهمتر حیات زیاد را فقط برای بازسازی ممالک دیگر به مثل ما بمصرف رسانیده اند، شریک میدانم. دلچسپی های امنیتی ما باید ما فوق هرچیزدیگر قرارداده شود. بدین ملحوظ، کمی بعد از تجلیل انتخاباتی خود، به وزیردفاع متیس و تیم

امکان ستراتیژی های مختلف را درباره افغانستان و آسیای جنوبی دقیقاً مطالعه نمایند.

غریزهٔ اولیهٔ من این بود تا از افغانستان خارج شوم. بصورت تاریخی این نوع غریزه را تعقیب نموده ام. همچنین تمام حیات شنیده ام که فیصله ها در عقب میز در Oval Officeبراتب متفاوت میباشد؛ بعبارةٔ دیگر وقتیکه رئیس جمهور امریکا هستید فیصله ها طور دیگرست. پس، موضوع افغانستان را از هر گوشه و کناردقیقاً مطالعه نمودم. بعدازطی ماهها زمان و مجالس پی درپی، جلسهٔ اخیرخود را روز جمعهٔ گذشته درکمپ دیوید به حضور هیأت کابینه و جنرالها دایر ساختم تاستراتیژی خودراتکمیل بسازم؛ من دربارهٔ افغانستان بادر نظر داشت دلچسپی های اساسی امریکا در آن مملکت به سه نتیجه رسیده ام.

اول– ملت ما بایدیک نتیجه افتخارآمیز وتحمل پذیر را که ارزش قربانی های بی نهایت زیاد مخصوصاً قربانی جانی را داشته باشد، پیدا کند. زنان و مردانیکه خدمت این ملت را بجا میآورند مستحق یک پلان محاروبی برای رسیدن به موفقیت فاتحانه اند. آنها سزاور لوازم و اعتمادی اند که بتوانند ماهرانه بجنگند و برنده شوند.

دو– نتیجهٔ خروج عاجل که بهمه نمایان است، پذیرفته نمیشود. حملهٔ ۹/۱۱ که مدهش ترین حملات تروریستی در تاریخ مابود، درافغانستان پلان و رهنمائی شده بود، زیرا آن مملکت توسط حکومتی اداره میشد که به تروریسم آرامگاه و پناهگاه مهیا میساخت. اخراج قوای عسکری ما بایک عجله خلائی را بارمیآورد که توسط تروریستها بشمول ISISو القاعده بدون تأمل پخواهد شد، طوریکه فقط قبل از ۱۱ سپتامبر رخ داد.

قسمیکه همه اطلاع داریم، درسال ۲۰۱۱ امریکا بغلط وبه عجله ازعراق خارج شد. بالاثرهمه آنچه به مشقت بدست آورده بودیم دوباره بدست تروریستهای دشمن افتاد. عساکر ما شاهد بودند که شهرهای را که ما برایش خون ریختیم و جنگ نموده فتح کردیم تاآزاد شوند، توسط تروریستهای ISISاشغال گردید. باخارج شدن قبل ازوقت، خلائی تولید میگردد که یک جنت محفوظ برای نشر ISISانموی شان، زمینهٔ استخدام واجرای حملات عملیاتی شان در آن خطه بمیان آید. ماآن سهوی را که رهبران ما در عراق مرتکب شدند، نمیخواهیم در افغانستان تکرار کنیم.

سه– و بالاخره من به این نتیجه رسیدم: تهدیداتیکه ازجهت افغانستان و قسمت زیاد منطقه متوجه ماست فوق العاده خطرناک میباشد. امروزییست موسسهٔ تروریستی خارجی فعال درافغانستان وپاکستان وجود داردو توسط امریکاشناخته شده اند. اینجامتراکم ترین منطقهٔ تروریستها درجهان است.

درقسمت خودپاکستان اکثراً به اجنتهای دهشت، تشدد وبی نظمی پناهگاه محفوظ جتنی داده است. تهدیدیشتروخیم میگردد؛ زیرا پاکستان وهندوستان هر دو دولت مالک اسلحهٔ ذروی بوده مخالفتهای شدیدبین شان منجر به برخورد خواهد گردید– که امکان دارد بعمل آید. هیچکس رد کرده نمیتواند که ما یک حالت بسیارمشقتار و پر جنجال را در افغانستان و آسیای جنوبی به ارث گرفته ایم. ولی ماآن تحمل نداریم که زمان را عقب برگردانیم وفیصله های بهترو یامتفاوت اخذ کنیم. وقتیکه من رئیس جمهورشدم یک افسون بد ومغلق به من تحویل داده شداما کاملاً درک کرده میتوانستم که به چه روبرو میشوم؛ پرابلمهای بزرگ ودرهم پیچیده ایکه یک رقم ویارقم دیگر حل خواهند شد. من حل کنندهٔ پرابلهما هستم، دراخیر ما برنده میشویم. مابایدحقیقت جهانی را که فعلاً در جریان است وشامل تهدیداتی که متوجه ماست، تمام پرابلم هاییکه امروز روبرو هستیم، نتایج بی نهایت پیشبینی شدهٔ اخراج عجولانه، را بیان کنیم.

لازم نیست ازعمل شرم آور هفتهٔ پیش دورتربرویم. حملهٔ تبهکارانه در بارسیلونا بمائشان داد وشما بچشم سر مشاهده نمودید که برای قتل کنلوی مردان، زنان و اطفال معصوم گروپهای دهشت افکن از هیچ چیز دریغ نمی نمایند، آن یک عمل فجیع بود.

طوریکه درسخترانی خودسه ماه قبل در عربستان سعودی بیان داشتیم، امریکا و پارتنرهای ما متعهدند تروریستهارا از حملات شان تخلیه نموده برانندمنابع مالی وسرمایه گذاری شانرا قطع سازند، وتطمیع غلط آیدیالوژی شیطانی آنها را برملا سازند. تروریستها که مردمان یگانه را ازدم تیغ میکشند، نه درین حیات ونه در آخرت جلال وسربلندی نصیب میشوند. آنها جز آدم کشان، جنایتکاران ویغماگران چیزدیگر نیستند– این راست است– آنها از بین رفتنی اند. باحرکت درجوار متحدین ما، ارادهٔ شانرا میشکنیم، سربازگیری شانرا خشک می سازیم، ازسرحداث خود آنها را دورنگاه میکنیم. بلی! آنها را شکست خواهیم داد و به آسانی شکست خواهیم داد.

درافغانستان و پاکستان، موارد دلچسپی امریکا روشن است: ما باید طغیان گران را درینجا وهرجای دنیا که باشند ازداشتن محل بهشتی محفوظ که آنها را برای تهدید امریکا مستعد میسازد، بازداریم. ما از رسیدن اسلحه و مواد ذروی بدست تروریستها که بضدمایاهرجای دیگر دردنیاستعمال نمایند، باید جلو گیری کنیم.

واما برای محکوم ساختن این جنگ، از تاریخ درس خواهیم گرفت. از نتیجهٔ درک مطالعات دقیق، ستراتیژی امریکا در افغانستان وآسیای جنوبی، بشکل معتنا به و دراماتیک بطرق ذیل تغییر خواهد کرد: ستون اساسی ستراتیژی جدید ما از اساس وقت به چگونگی حالت، تغییر خواهد کرد. من چندین بار گفته ام که ققدر اعلان قبلی شروع یک پلان یا

تاریخ ختم عملیات عسکری به ضرر امریکا ست. ما در بارهٔ تعداد عسکریا پلان های ما برای عملیاتهای آینده عسکری، تذکری نمیدهیم. حالات درمیدان جنگ، نه یک تقسیم اوقات تخمینی، ازین بعد ستراتیژی مارا رهنمائی میکند. دشمنان امریکانایند، هیچوقت پلانهای ما را بدانند یابه فکر آن باشند که بانتظار خود بر ما سقت میجویند. من قطعاً نمیگویم که چه وقت حمله میکنیم اما ماحمله خواهیم کرد. ستون اساسی دیگر در ستراتیژی جدید ما، دخیل ساختن تمام عناصر قدرت امریکا که دیپلوماسی، اقتصادی وعسکری هم شامل آن اند – بصوب رسیدن بیک نتیجهٔ موفقانه است.

روزی! بعد از اکمال مساعی عسکری، شاید امکانی پیدا شود که باتوافق سیاسی عنصر طالبان در افغانستان دخیل ساخته شود. ولی هیچکس نمیداند که گاهی یا اگر این امر صورت گرفته میتواند یا نه. امریکا به حمایت خود از حکومت افغانستان وقوای عسکری افغانستان که در میدان جنگ با طالبان مقابله می نمایند، دوام میدهد. آخر امر مربوط بخود مردم افغانستان است، که مالک آینده خود باشند جامعهٔ خود را اداره نمایند وبه صلح دوامدار راه یابند. ما فقط یک پارتنر و یک رفیق هستیم، و اما بر مردم افغانستان دیکته کرده نمیتوانیم که چگونه حیات بسر ببرند و یا چگونه جامعهٔ مغلق خود را حکومتداری کنند. ما باز ملت ساز نیستیم. ما تروریست ها را به قتل میرسانیم.

ستون دیگر ستراتیژی جدید ما تغییر روش ماست که چطور با پاکستان معامله باید کرد. مادیگر در برابر بهشت امن برای موسسات تروریستی در پاکستان مانند طالبان و دیگر گروپهاییکه در منطقه و ماورای آن تهدید وارد مینمایند، خموش مانده نمی توانیم. پاکستان با پارتنریودن در مساعی ما در افغانستان، مفاد بیشتر بدست میآورد. بسیار ضررمی بیند اگر با جا دادن جانیان و تروریست ها دوام دهند. در سابق پاکستان یک پارتنر با ارزش برایما بود. عساکر ما یکجا با آنها در مقابل کمونیستها مشغول بودند. مردم پاکستان ازشر تروریسم و افراتیون، بسیار زیاد آسیب دیده اند. آن همکاری و قربانیا هم مورد قدردانی ما قرار گرفته است.

اما پاکستان به همان موسساتی که هر یک روز سعی میورزند مردم ما را بقتل برسانند. پناهگاه نیز داده است. مابه پاکستان بلیونها دلار تادیه کرده ایم، وآنها هم زمان با آن تروریستهای که را مادر جنگ هستیم، خانه میدهند. این رفتار باید تغییر کندو آن دفعتاً تغییر خواهد کرد. هیچ نوع پارترشپ بایک مملکتی که جنگجویان وتروریستهای رانگه میدارد که اعضای خدماتی امریکا ومامورین آنرا مورد هدف قرار میدهند، دومدار باقی مانده نمی تواند. وقت آنتست که پاکستان تعهد خود را برای مدنیت، صلح ومرتب شدن نشان دهد .

جزء دیگر ستراتیژی جنوب آسیا که برای امریکا بسیار جدیست؛ انکشاف دادن بیشتر ستراتیژی پارترشپ با هندوستان که بزرگترین دموکراسی جهان و یک پارتنر کلیدی امنیتی واقتصادی برای امریکا ست– میباشد. مابه همکاری هندوستان در ثبات افغانستان به نظر قدر مینگریم. و هم هندوستان بلیونها دلار از تجارت با امریکا بدست میآورد؛ مامیخواهیم که مارا در افغانستان مخصوصاً در ساحه معاونههای اقتصادی وانکشاف، بیشتر کمک نمایند. ما به تعقیب اهداف مشترک برای صلح وامنیت در جنوب آسیا ومنطقهٔ وسیع ، هند وپاسیفیک، متعهد هستیم.

بالاخره، مدیریت من بشما مطمینان میدهد که شمامدافعین شجاع مردم امریکا لوازم واکمالات محاروبی ضروری خود را بدست خواهید داشت تا بتوانید این ستراتیژی را موثرانه بکار اندازید و بسرعت بکاریاباندازید.

من قیلاً ومانعی را که مدیریتهای سابق برسربازان ما گذاشته بودند، و وزیردفاع و قوماندانان مارا در میدان محاربه، از جنگ کامل وصاعقه ای بردشمن باز میداشت، رفع نموده ام. مایکرو منجمنت از واشنگتن جنگ را نمیبرد. درمیدان جنگ با قضاوت وتجربهٔ قوماندانان جریان جنگ و عساکر خط اول، در همان لحظه، با اختیار کامل و هدف روشن برای شکست دشمن، جنگ برده میشود.

روی این ملحوظ ما اختیارات کل قوای عسکری خود را وسیعتر خواهیم ساخت تا بتوانند ترور یستها و شبکه های جنائی که پی تشدد و بی نظمی در سرتا سر افغانستان اند، مورد هدف قرار دهند. این قاتلان باید بدانند که جائی برای پنهان شدن ندارند؛ آنطور جائی نیست که ماورای رسیدن قدرت و اسلحهٔ امریکا باشد. مجازات سرعت و بسیار قوی خواهد بود.

بابرداشت موانع و وسعت اختیارات در میدان حرب، بصورت مقدم، نتیجهٔ دراماتیک آنرا در برابر حملات آزاد ساختن موسل در عراق ولشکر کشی برای شکست ISISمشاهده میکنیم.

از روز تجلیل انتخاب من، درین خصوص موفقیت های ریکارد شکند نصیب شده ایم. ما همچنین مجازات تعیین شده sanction و دیگر فعالیتهای مالی و تقویت قانون را اعظمی خواهیم ساخت تا قابلیت صدور دهشت شانرا از بین ببریم. وقتیکه امریکا سربازان خود را به میدان جنگ اعزام میدارد ماباید مطمئن باشیم که آنها همه انواع اسلحه را دارا باشند که با قوت بی شائیهٔ فیصله کن و صاعقه آسان تطبیق کرده بتوانند. سربازان میجنگند تا برنده شوند. ما جنگ خواهیم کرد تا ببریم. ازال به بعد پیروزی تعریف روشن خواهد داشت: بردشمنان حمله میکنیم ISIS را ماحو میسازیم، القاعده را پایمال میکنیم، طالبان رانمیگذاریم برافغانستان مسلط شوند، حملات کنلوی دهشت افگنانه مقابل امریکا را قبل از وقوع خنثی میسازیم.(ص۶)

نوید احمد بارکزیوزارت شهرسازی: شرکت «خطیب و العالمی» مربوط به نزدیکان رولا غنی نیست

کابل(پژواک، ۳سرطان ۹۶): وزارت شهرسازی و مسکن می پذیرد که قرارداد طرح و دیزاین ماسترپلان کمپلکس ادارات دولتی باشرکت لبنانی «خطیب و العالمی»بدون داوطلبی صورت گرفته؛ و اما این شرکت، مربوط به نزدیکان خانم رئیس جمهور نمی باشد.

نیلوفرلنگر سخنگوی این وزارت، امروز دریک نشست خبری گفت پروسه ایجاد یک کمپلکس بزرگ اداری برای وزارتخانه ها وادارات دولتی در ساحه دارالامان، یکی از طرح های شاه امان الله غازی بود که به دلایلی عملی نشد؛ اما حکومت تطبیق این طرح را در اولویت خود قرارداده است. شرکت لبنانی خطیب و العالمی، پروژه طرح ودیزاین ماسترپلان کمپلکس اداری نهادهای دولتی را به دلیل سابقهٔ کاری و توانایی لازم به دست آورده است.

لنکرگفت: «این قرارداد که ۱۵ میلیون دالر هزینه برمیدارد، براساس مقررات قانون تدارکات کشور، ازمنبع واحد اجراشده است؛ زیرا این شرکت دارای اعتباربین المللی است و بیش از ۳۰سال درساخت وساز کمپلکسهای اداری در کشورهای مختلف دنیا بویژه کشورهای اسلامی، تجربه دارد. وزارت شهرسازی پس از بررسی ها، سه شرکت امریکایی، چینیایی و لبنانی را بخاطر توانایی بیشتروسابقه کاری دردیزاین وطرحهای بزرگ انتخاب کردکه پس از بررسی همه جانبه طرح و دیزاین، این پروژه به شرکت لبنانی واگذار شد.

خانم لنکر افزود: «زمانیکه یک شرکت شرایط خاص خود رامیداشته باشد، ما میتوانیم پروژه را به داوطلبی نگذاریم؛ به همین خاطر این پروژه براساس قانون تدارکات بدون داوطلبی باشرکت خطیب والعالمی عقد شد.»وزارت شهرسازی ومسکن تاکنون به مساحت ۵۰۰هزارمترمربع زمین سفید را برای طراحی چهارده نهاد دولتی درساحه دارالامان آماده کرده وباعقد قرارداد دو ساله باشرکت بین المللی لبنانی خطیب والعالمی کارطرح ودیزاین ساحه، ماسترپلان زیربناهاووزاریایی طرحهای ازیبیش آماده شده، آغازگردیده است.

وی ادعاهایی را که گویااین شرکت لبنانی مربوط به برادر رولاغنی خانم رئیس جمهورمی باشد، رد کرده گفت: ما به عنوان مالک پروژه، قراردادرا که بااین شرکت به امضاءعزساندیم، طبعاً معلومات در موردشرکت قراردادی هم داریم و به اساس معلومات ما، هیچ ارتباطی میان شرکت و خانواده خانم رئیس جمهور وجود ندارد.

ابهام جدی در چگونگی قراردادهای دولتی با یک شرکت لبنانی درکابل کابل(پژواک، ۴سنبله ۹۶): یافته‌های یک تحقیق تازه نشان میدهد که ظهور ناگهانی یک شرکت لبنانی درعرصهٔ بازسازی افغانستان و روند واگذاری چندین پروژه به ارزش ملیونهادالربه این شرکت، مبهم و غیرشفاف بوده است.در این تحقیق پژواک، تلاش شده تاشمخص شود چگونه شرکت (خطیب و العالمی)، در جریان دوسال گذشته موفق شده حداقل هفت پروژه ازجمله پنج آنرا به ارزش بیش از ۱۶ میلیون دالر به دست آورد (هزینهٔ دو پروژه تاکنون مشخص نشده است).

خطیب و العالمی چگونه شرکتی است و بطور به افغانستان راه یافت؟ شرکت خطیب والعالمی که دراسناد نهادهای دولتی افغانستان با نامهای مختلف معرفی شده، در سال ۱۳۳۸ هجری شمسی (۱۹۵۹میلادی) از سوی منیر الخطیب در شهر بیروت لبنان تاسیس گردید و در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی (۱۹۶۴میلادی) بعد از اینکه زهیر العالمی با این شرکت شریک شد و به نام خطیب و العالمی مسمی گردید.

درموردزمان دقیق وروداین شرکت به افغانستان وآغازکارش، معلوماتی در دست نیست؛ اما براساس سندی که پژواک به دست آورده، خطیب و العالمی سال گذشته با ارائه درخواست به سفارت افغانستان، درشهر عمان پایتخت اردن (همسایه لبنان) بخاطر دریافت جواز کار اقدام کرده است.

وزارت امور خارجه افغانستان، ۷حوت ۱۳۹۵ بااستنادبه نامه سفارت افغانستان در اردن، شرکت مذکوررا به منظور دریافت جواز کارافغانستان، به این شکل به وزارت تجارت وصنایع معرفی کرده: «سفارت جمهوری اسلامی افغانستان مقیم اردن، اصل اسنادمربوط به شرکت اردنی تحت نام Khatib & Alami consulting Engineers offshore S. A. Lرا تصدیق کرده و ریاست امور قونسل۱ وزارت امور خارجه نیزباشماره ثبت ۲۷۶۲ مورخ ۱۷حوت ۱۳۹۵ هجری شمسی آنرا تاییدنموده است.» درادامه نامه آمده که شرکت مذکور(رمضان عرب) را بعنوان نماینده رسمی وباصلاحیت خودمعرفی کرده وخواستار ایجاد نمایندگی در افغانستان است.

۱۰حوت ۱۳۹۵شرکت مذکور جواز کارخود را از وزارت تجارت و صنایع بانام «شرکت مشورتی انجنیری خطیب و علمی» (تفاوت نام)، از اداره حمایت از سرمایه گذاری افغانستان(آیسا)بدست آورد. درنامه رسمی وزارت امور خارجه نیز از آن به عنوان یک شرکت اردنی نام برده شده و حتی این تفاوت نام، در چندین سند دیگر دولتی دیده می شود. وساطت برادر بانوی اول وهیچنان معین تخنیکی وزارت فوایدعامه؛احمد ولی شیرزی معین تخنیکی وزارت فوایدعامه گفت برخیهاشابعه کرده‌اند که این شرکت مربوط به ریاض سعادہ برادر بانوی اول کشور است؛ اما این موضوع بی بنیاد است. اوافزود: «شرکت خطیب و العالمی به تشویق خودم وبا تشویق برادر بانوی اول پروفیسرریاض سعادہ Riad Saadeحاضر شده افغانستان یایدومن افتخار میکنم که خطیب و العالمی به افغانستان آمده تا کارهای طرح و دیزاین را پیش ببردو آنان نیز علاقمندی دارند. »شیرزی افزودبا ریاض سعادہ، زمانی که بادهامحصل دیگر افغان دریوهنتون امریکایی بیروت (لبنان) هم دوره بود، آشناشد ودوستی شان تااکنون ادامه

دارد. به گفتهٔ معین تخنیکی وزارت فوایدعامه، برادر رولا غنی (ریاض سعادہ) در شرکت خطیب و العالمی کارنمیکند؛ اما بدلیل وابستگی به زادگاهش(لبنان) بامسئولان این شرکت لبنانی رابطهٔ خوبی دارد.

محمد اشرف غنی(احمدزی) رئیس جمهور وهمسر لبنانی‌اش، رولاغنی (سعادہ) دریوهنتون امریکایی بیروت درس خوانده اند(۱۹۷۲–۱۹۶۶ م) ودر آنزمان، مسئولان شرکت خطیب و العالمی (منیر الخطیب و زهیر العالمی)درین پوهنتون تدریس می کردند.

گرفتن پروژه قبل از اخذجواز فعالیت درافغانستان: یافته‌های پژواک نشان میدهدکه ادارهٔ تدارکات ملی این شرکت رادر ۲۴جوزای ۱۳۹۵ه ش برابیدست آوردن پروژه، به شاروالی کابل معرفی کرد.درین نامه گفته شده شاروالی میتواند پروژهٔ طراحی سرگردنه سخی درمرکزشهر را به شرکت مذکوربیسارد. اما درحالیکه هنوز جواز کارداخلی خطیب و العالمی از وزارت تجارت وصنایع صادر نشده است، اداره تدارکات ملی این شرکت را اینگونه برای دریافت پروژه به شاروالی معرفی کرد:«شاروالی کابل صلاحیت داردباشرکت (خطیب الحلمی) (تفاوت نام) از روش (منبع واحد) استفاده کند. »

برمبنای نامه معرفی وزارت امور خارجه، این شرکت در ۱۰حوت ۱۳۹۵ه ش جواز کارخود را از وزارت تجارت وصنایع بانام «شرکت مشورتی انجنیری خطیب و علمی» (تفاوت نام) بدست آورده است؛ درحالیکه این شرکت حدودیکسال قبل از این تاریخ، چهارقراردادرابدون داشتن جواز، فقط براساس مکتوب کمسیون تدارکات ملی بدست آورده است. این پروژه هاشامل پروژهٔ طراحی سیستم احداث ۱۱۱ کیلومتربس‌های شهری (مترویس) به ارزش ۲۸ میلیون و ۶۰۰هزار افغانی؛ قراردادپروژه دیزاین بیش از ۲۰کیلومترجاده در شهر کابل ازجمله جاده سرای شمالی به ارزش ۲۶ میلیون و ۱۶۰هزار افغانی؛ قرارداد پروژه امور سروی و دیزاین پل پاچاویل شینه به ارزش ۱۵ میلیون افغانی؛ دیزاین قاطع‌های جاده‌های کابل که باعث ازدحام شده به ارزش ۱۱ میلیون افغانی، می‌باشد.

روش منبع واحدچیست و چه زمانی مورداستفاده قرارمیگیرد؟تسام پروژه‌هاییکه تاکنون شرکت خطیب و العالمی گرفته(۴پروژه ازشاروالی کابل قبل اذ دریافت جواز کاروپروژه بزرگ طرح ودیزاین مجتمع اداری در کابل، ازوزارت شهرسازی و مسکن بعداذ دریافت جواز کار) ازطریق روش منبع واحد بوده است. پروژه طرح و دیزاین مجتمع اداری کابل که بزرگترین قرارداد ساخت ماسترپلان مجتمع اداری نهادهای دولتی میباشد، درساحهٔ دارالامان به هزینهٔ بیش از ۱۵میلیون دالربالاین شرکت لبنانی در ۲۷ جوزای سال ۱۳۹۶ه ش امضا شد. سیدسعادت منصورناردی وزیرشهرسازی، در مراسم امضای قرارداد گفته بوداین قرارداد باشرکت خطیب و العالمی که «یک شرکت باعتبار درعرصهٔ بین المللی است» امضا شد؛ تابا اتمام پروژه در دو سال آینده، زمینه برای آغاز کار ساختمانی آن فراهم شود.

منبع واحد، روشیست که به اساس آن تهیه و تدارک اجناس، خدمات و امور ساختمانی بدون داوطلبی بطورمستقیم بایک شرکت خاص صورت میگردد. در فصل سوم، حکم ۲۲ طرز‌العمل قانون تدارکات ملی آمده که استفاده ازروش منبع واحد برای دادن پروژه‌ها، دریکی ازحالتهای ذیل صورت میگیرد: ۱– داوطلب حق الامتیازاختراع یاتولیدرا داشته یا صرف از یک منبع فراهم شده تواند. ۲– درحالتهای غیرقابل پیشبینی که صحت، مصالح و مصونیت عامه باخطر جدی تحریب مواجه بوده وزمان لازم برای انجام مراحل داوطلبی یاسایروسهای تدارکاتی غیر عملی باشد. ۳– قیمت اجناس، خدمات یا امورساختمانی مورد ضرورت تا پنج هزار افغانی باشد .

شرایط اعطای پروژه به شرکت‌های داخلی و یاخارجی چیست؟ براساس قانون تدارکات، عقدقراردادپروژه‌هاییکه تا ۱۰۰میلیون افغانی باشد، در صلاحیت اداره یاوزارت می‌باشد و بالاتر از آن، مربوط به اداره تدارکات ملی می‌شود.اداره تدارکات ملی میگویدیک پروژه، برحسب اهمیت و مهم بودن آن، به داوطلبی خارجی گذاشته میشود وشرکتهای واجدشرایط خارجی می‌توانند درخواست بدهند. در عین حال، شرکت‌های داخلی علاقه‌مند نیزمیتوانند درشراکت باشرکتهای خارجی در این گونه داوطلبی ها رقابت کنند.براین اساس، راه اندازی داوطلبیهای خارجی تا ۲۰۰ میلیون افغانی، درصلاحیت اداره یاوزارت وبالاتراز آن، از سوی اداره تدارکات ملی طی مراحل می‌شود.

پروژه ها– چه داوطلب داخلی باشدیا داوطلب خارجی– برای تایید نهایی به کمسیون تدارکات ملی که تحت نظر رئیس جمهور فعالیت دارد، ارجاع شده تایید یارد میشود. درعین حال، درصورتیکه بعداز چهارهفته کمسیون مذکور درمورد تایید یا رداین پروژه ها فیصله نکند، تایید شده به حساب می آیند.

اداره تدارکات ملی خاطر نشان میکنندکه گاهی اوقات رهنمود کشورهای تمویل کننده نیز در واگذاری پروژه‌ها به شرکت‌های داخلی و خارجی، تعیین کننده است.

داشتن ظرفیت مالی و تخنیکی، تجربه کاری و تکمیل پروژه‌های مشابه، تضمین مالی، ارائه فهرست کارمندان مسلکی، داشتن جواز فعالیت، مکتوب تصفیه مالیاتی، داشتن تجهیزات لازم و توانندنی کار باتوجه به شرایط کشور، ازجمله معیارهایی است که به گفته اداره تدارکات ملی، برای شرکت های متقاضی (داخلی و خارجی) الزامی پنداشته می‌شود. استدلال شاروالی و وزارت شهرسازی درمورد چگونگی استفاده از روش منبع واحد: شاروالی کابل، از خطیب و العالمی بعنوان یک شرکت معتبر خارجی نام می‌برد که در کشورهای مختلف جهان پروژه‌های گوناگون را تطبیق کرده است. یک مقام مسوول درشاروالی که خواست نامش فاش نشود گفت که با وصف اعتبارخارجی شرکت مذکور، پروژه‌های واگذار شده به آن نه براساس داوطلبی، بلکه برمبنای هدایت کمسیون تدارکات

ملی به این شرکت سپرده شده است.

شاروالی کابل، در پاسخ کتبی به پرسش پژواک در مورد چگونگی واگذاری چندین پروژه به این شرکت لبنانی گفت: «به اساس مکتوب شماره ۱۱۲۷ که به تاریخ ۴ اسد ۱۳۹۵ ازسوی کمسیون تدارکات ملی (تحت نظررئیس جمهور) به شاروالی هدایت داده که تمام پروژه‌های دیزاین خویش را از طریق روش منبع واحد، به کمپنی خطیب و العالمی طی مراحل نماید. »درادامه آمده: «ما به اساس هدایت کمسیون تدارکات و قانون تدارکات، پروژه‌ها را ازطریق منبع واحد، به این شرکت داده‌ایم.»

پاسخ گنگ و چند پهلوی اداره تدارکات ملی: درحالیکه، شاروالی و وزارت شهرسازی ومسکن از «هدایت کمسیون تدارکات ملی»دراستفاده ازروش منبع واحدبعنوان دلیل واگذاری پروژه‌های مذکور به خطیب و العالمی نام می‌برند؛ اماپاسخ اداره تدارکات که زیرپوشش کمسیون تدارکات به ریاست رئیس جمهور فعالیت دارد، گنگ و مبهم است. سهیل کارمشاورستراتژییک اداره تدارکات ملی، درمورد علت استفاده از روش منبع واحد در واگذاری چندین پروژه به خطیب والعالمی گفت: «این فیصلهٔ کمسیون تدارکات ملی است که تحت ریاست رئیس جمهور کارمیکند. کمسیون دراطلاعیه خود به شاروالی، این اداره رامکلف نساخته، بلکه فقط گفته شاروالی کابل میتواندپروژه‌های طرح و دیزاین خود را از طریق منبع واحد، با شرکت خطیب و العالمی عقد نماید. »کلمهٔ (میتواند)به شاروالی صلاحیت می‌دهد که نظر به نیازمندی، لزومدید و موقعیت پروژه تصمیم بگیرد.» مشاوراستراتژیک اداره تدارکات ملی، بارد ادعای شاروالی، که میگوید مطابق باهدایت کمسیون تدارکات ملی عمل کرده است، گفت: «استفاده از روش منبع واحد، مربوط خود ادارهٔ میشود که پروژه در اختیارش است و اداره تدارکات، فقط اداره نظارت کننده است و این صلاحیت را ندارد که یک وزارتخانه و یا نهاد دیگر را بگوید که فلان پروژه را از این روش و یا آن روش انجام بده و یا با فلان شرکت قرارداد امضا کن. »

امادرعین حال، وی احتمال تاثیرعوامل دیگر بر واگذاری پروژه‌ها به شرکت مذکور را رد نکرد و گفت: «شرکت خطیب و العالمی، شریک استراتژیک حکومت افغانستان است ودرپروژه‌های طرح و دیزاین، با حکومت همکاری می‌کند. »کارک خاطر نشان کرد که تا هنوز اسناد و شواهدی در اختیار این اداره قرار نگرفته که نشان دهدمسئولان این شرکت، بایکی از مقام‌های حکومت و یا بانوی اول وابستگی خانوادگی دارند. به گفته وی؛ فعال بودن شرکت مذکور، توانایی مالی، داشتن گزارش تفتیش و ظرفیت وتوانایی برای پیشبردکار، از شرایطی است که باید یک شرکت خارجی برای اجرای پروژه درافغانستان داشته باشد. هوسی ظهوری مسئول مطبوعاتی دفتر بانوی اول نیز اتهام وابستگی خانوادگی رولا غنی با مسئولان شرکت مذکور را رد کردوگفت: «برادر بانوی اول، در کابل حضور ندارد و نیی شود هر شرکت که لبنانی باشد، آن را با بانوی اول و یا اقارب وی ربط داد. »ظهوری در پاسخ به درخواست پژواک بخاطر ارایه معلومات بیشتردرموردبرادر بانوی اول، حتی حاضر نشد از او نام بردوگفت: «این کار شما است تا در این مورد معلومات به دست آورید؛ می توانید از وزارت شهرسازی و مسکن جویای معلومات شوید. »

نگرانی اعضای شورای ملی: برخی از اعضای ولسی جرگه، با مبهم خواندن قراردادهای صورت گرفته با این شرکت خارجی، مدعی اند که این قراردادها بنابر «زدوبندهای خانوادگی «مسئولان خطیب و العالمی با رولا غنی همسر رئیس جمهور صورت گرفته است. نصرالله صادقی زاده نیلی نماینده مردم دایکندی گفت: «رئیس جمهور، هرچه دلش بخواهد انجام میدهدوحالابه پاس خدمات رولاغنی، قراردادپروژه‌های کلان راازطریق روش منبع واحد وبدون داوطلبی، به شرکتی که برادر رولاغنی در آن کار میکند، سپرده است. در حالیکه صدهاشرکت معیاری وستندردداخلی وجوددارد، سپردن چنین قراردادهایی به شرکت لبنانی، باور مردم را نسبت به حکومت کم می‌سازد. »به گفته صادقی زادهٔ نیلی، واگذاری پروژه‌های متعدد به شرکت مذکور بدون رعایت اصل داوطلبی، نشان دهندهٔ قانون گریزی و فساد گسترده است که در ارگ ریاست جمهوری وجوددارد. این نماینده ازشورای ملی خواست اینقضیه رابه شکل جدی بررسی کندوهمچنان اجازه ندهدکه این روند ادامه پیدا کند.

عبداللطیف پدram نماینده مردم بدخشان درولسی جرگه گفت به این باور است که شرکت خطیب و العالمی، به دلیل[وابستگی] به برادر خانم رئیس جمهور، توانسته است وارد عرصهٔ پروژه گیری شود.وی علاوه کرد: «دلیلی که رئیس جمهور بیشتر بالای تدارکات تکیه کرده، همین است که قراردادها رابه اقارب خودبدهد. تضادمنافع درپروژه‌های انکشافی ودادن قرارداده به اقارب مقامات، تخطی بزرگ شمرده میشودودرصورت روشن شدن چنین موارد، باید مقاماتیکه پروژه‌ها رابه اقارب خودسپرده‌اند، موردپیگردقانونی قرارگیرند.»

تلاش برای گرفتن پروژه ازبانک انکشاف آسیایی: یک منبع در نمایندگی بانک انکشاف آسیایی که نخواست نامش فاش شود، گفت انجنیراحمد ولی شیرزی معین تخنیکی وزارت فوایدعامه، درمکتوبی که در ماه حوت ۱۳۹۵ به دفتر مرکزی بانک انکشاف آسیایی ارسال کرد، خواست برای شرکت خطیب والعالمی ازطریق روش منبع واحدپروژه داده شود.او بدلیل نداشتن تجربهٔ کاری و تکمیل نکردن معیارهای گرفتن پروژه های بانک انکشاف آسیایی ازسوی آن شرکت این درخواست رامطرح کرده بود. به گفتهٔ این منبع، شیرزی که از دوران تحصیل دریوهنتون امریکایی بیروت درلبنان با این شرکت آشنا بود، بازآغازبکار بعنوان معین تخنیکی وزارت فوایدعامه، اقدام به این کار کرد؛ اما درزمینه ناکام ماند.(دنباله درص ۶)

محمدحکیم صابر کارشناس امورسیاسی **تاجیکان در ایستگاه پایانی قدرت**

از میان هزاران تعریفی که از واژهٔ «سیاست» رایج شده، قدرمسلّم و ثابت این است که سیاست عرصهٔ عاطفه و ترحم وانصاف ویرادری نیست؛ سیاستمدار بایدبه نیروی هوش و بازوی خویش، عدالت وانصاف رادرمورد خود تأمین کند و اجازه ندهد دیگران او را به زیر بکشندیا ازمیدان به‌در کنند. شایداین تعبیربا بسیاری ازتعاریف مدرن وپست‌مدرن ازسیاست برابر نباشدوبه مذاق بسیاری ازدانشجویان وپژوهندگان علوم سیاسی خوش نخورد؛ اما به هّمۀ آنهامتوان گفت دست‌کم آن‌چه که تا کنون در دنیای واقعی سیاست جاری و ساری بوده، همین کهنه‌ترین تعریف از سیاست است و تعاریف نوین ومنتأخربا بازیهای زبانی‌اند یا هم تلاش‌های اکادمیک و دانشگاهی‌یی که پشت دروازه‌های قدرت اسیر مانده‌اند.

هنوزهم به‌جرات میتوان گفت که وظیفهٔ اصلی وحیاتی‌سیاستمدارو کشگرسپاسی درعرصهٔ داخلی وخارجی، حفظ بقاوبیوشینه‌سازی قدرت است و عقلاّیت و چابکی یک سیاست‌گر نیز در همین چهارچوب محک می‌خورد. در کشورهایی که به پشتوانهٔ کوشش‌ها و آزمون‌های گوناگون، مرحلهٔ دولت ـ ملت‌سازی ومتعاقباًدموکراتیزه‌سازی، موفقانه سپری شده و ثبات اجتماعی و پختگی سیاسی تحقق یافته، این وظیفه ورسالت بیشتردرعرصهٔ سیاستخارجی تمرکز یافته و در عرصهٔ داخلی با انواعی از ظرافت و لطافت همراه شده است. این وظیفهٔ مسلم اماردسیاست داخلی کشورهاییکه رونددولت‌ملت‌سازی را ناقص طی کرده‌اند و یا هنوز در حضيض قوم‌گرایی و زورسالاری دست‌وپا می‌زنند، همچنان جلوه‌یی خشن و دلهره‌آور دارد. افغانستان یکی از این کشورهاست که دولت وسیاست در آن همچنان دردایره‌های تنگ قومی می چرخد و ازواقعیت آن هیچ گریزی به‌آسانی ممکن نیست. نجات ازاین درد و عبور از سیّاست قومی، نخست از همه مستلزم پذیرش واقعیت درداست که این مرحله نیازمند آگاهی عمیق می‌باشد. دوم، مستلزم چاره‌اندیشی همه‌گانی در چهارچوب برنامه و هدف است که این مرحله محتاج بینش راهبردی می‌باشد. و سوم، مستلزم همت و ارادهٔ راسخ برای کشش گری و اقدام است که این مرحله نیز شجاعت اخلاقی و سخاوت سیاسی می‌طلبد.

درچندسال اخیرو بویژه در ماه‌های اخیر، ما شاهد افول شتابناک تاجیکان درگردونهٔ قدرت وسیاست افغانستان هستیم. این افول درحالیست که تاجیک‌ها در آغاز دورهٔ نوین تاریخ کشور، یعنی دورهٔ پساکنفرانس بن و شروع زمامداری آقای کرّزی بالاترین سهم وحصه راازقدرت بدست آورده بودند. آن عروج و این افول، همه از مستعجل بودن قاعدهٔ بازی سیاست در افغانستان و بیخبری نخبگان تاجیک در آن میدهد. یعنی بازی‌ها در زمینه وزمانهٔ خاص خود، قواعدخاص می‌آفرینند و سیاست‌مدار زیرک می‌باید خودرا پیشاپیش دربرابر وضعیت‌های تازه آماده کند.

حضور نخبگان اقوام در دستگاه قدرت و تثبیت موقعیت آن‌ها در فضای سیاسی قوم‌زدهٔ کشور بسیار پراهمیت پنداشته می‌شود؛ زیرا این حضور به‌تدریج نیاز گذار به سیاست ملی را برجسته و خوبی‌هایش را آشکار می‌سازد. اما حذف نمادها و نماینده‌گان سیاسی یک یا چند قوم توسط قومی دیگر، زمینهٔ یکه‌تازی وبعیدالتی رابیش آزییش هموار میسازد. آقای غنی یکی ازسیاستمداران معتقد به مهندسی ساختار قدرت، یکدست‌سازی آن وانداختن طرحی نومطابق میل وآرزوهای خویش برای افغانسّستان جدید است. بن‌بست انتخابات ریاست‌جمهوری ۳۹۳۱و تشکیل دولت وحدت ملی اما نامطلوب‌ترین وضعیت رابرای برنامه‌هاوآرزوهای اوابیادکرد و اوناچار شدباتعديل تاکتیکها وبرنامه‌هایش، خونسردانه طرح‌هایش را درمسیر تغییر ساختار قدرت و سیاست به نفع یک قوم پی بگیرد. آقای غنی توافق‌نامهٔ سیاسی را دقیق‌بابت دورزدن آن امضا کردو با طفره‌روی از تقسیم قدرت و صلاحیت با شریک اصلی قدرتش داکترعبدالله، پایه‌های اجتماعی قدرت وی را در میان هواداران وهم‌پیمانان منتظر سهم وحصهٔ خودازخوان قدرت سست کرد وبه این طریق، جامعهٔ تاجیکان را دچار شقاق واختلاف ساخت و خودبازیرکی تمام به مدیریت آن در راستای تحقق بیشتر برنامه‌هایش پرداخت. قرارگرفتن استادعطا محمد نور در برابر داکتر عبدالله، نشست‌ها ومشوره‌های کور و بی‌حاصل سران جمعیت در کابل،انتشارعکسهای ان جلسات مانورقدرت درفیسبوک، استخدام فیسبوک جلوه‌ونکهاونویسندگان بازاری درمقابل یکدیگروسیس مذاکرات استاد عطا با ارگ و حاشیه‌های فراوان آن، همه و همه از جلوه‌های بازی حساب‌شدهٔ آقای غنی بانیروی سیاسی تاجیکان وتحلیل آن در نمایش‌های نفس‌گیر به شمار می‌رود. این بازی‌ها با دقت فراوان توسط آقای غنی و اتاق فکرش نظارت و مدیریت شد و در خلال آن، ضعف‌های بیشتری از نخبه‌گان تاجیک برملا گشت و این ضعف‌ها دستمایهٔ ترفندها و بازی‌های بعدی ارگ را تشکیل داد. این بازی‌هانقاط ضعف زیر رادر روش و منش سیاستمداران تاجیک آشکار ساخت :

ـ ناآشنایی بافن سیاست واشتباه گرفتن آن باقهرآشْتِهای دوران کودکی

ـ تصمیم‌گیری منفعلانه و علاقهٔ وافر به نمایش‌های زودگذر سیاسی

ـ شتابزدگی دربرخوردرباریق وترجیح منافع کوتاه‌مدت برمنافع راهبردی و سرنوشت‌ساز

ـ ییزاری از برنامه‌های زیربنایی واستقبال از راهکارهای سطحی و احساسی (ستون دوم)

وزارت شهرسازی ... (دنباله ازصفحهٔ پنجم)

برپایه معلومات این منبع، طبق پالیسی بانک انکشاف آسیایی، شرکت های ۶۷ کشورعضو (ازجمله ۴۸کشورعضوازآسیا و ۱۹ کشور غیرآسیایی) میتوانند بخاطر دریافت پروژه های انکشافی این بانک، درخواست بدهند و در صورت برنده شدن، آنها را تطبیق کنند؛ اما شرکت های لبنانی به دلیل اینکه لبنان عضو بانک مذکور نیست، نمی توانند برای دریافت پروژه درخواست بدهند و بهمین دلیل، شرکت خطیب والعالمی مجبورشددر شهر کلکته هندوستان(عضو بانک آسیایی) درخواست بدهد وبا گرفتن جواز کار، خود را با این معیار بانک انکشاف آسیایی وفق دهد. بگفته وی، بعد از ثبت این شرکت در هندوستان،شرکت خطیب والعالمی یکجباباشرکت دیگری بنام تکنولوجیست این کارپوریتند TI –Technologist incدریک قرارداد فرعی تکمیل دیزاین ونظارت بخش اول ودوم سرک قیصار– بالامرغاب–لامان به ارزش ۱٫۷مليون دالر برنده اعلان شد؛ امااداره تدارکات ملی، آنرا رد نمود. قابل یادآوری است که قرارداد اصلی آن با شرکت هیل انترنشنل Hill Internationalبود.

احمدولی شیرزی معین تخنیکی وزارت فواید عامه پذیرفت که از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶میلادی، همراه شرکت TIکارکرده؛ اما نقش داشتن دربرنده شدن این شرکت را رد نموده گفت: «کمپنی تی آی، در دیزاین بخش ۲–۱ باقی مانده سرک قیصار–لامان داوطلب شده بود، که از سوی وزارت فواید عامه برنده شد وآزمان، من در این وزارت آغاز به کار نکرده بودم. «وی افزود: «وقتی پروژه به اداره تدارکات رفت، تدارکات به این شرکت اتهام وارد کردکه گویا شیرزی دراین شرکت شریک است و پروژه را لغو کرد و آن را دوباره به داوطلبی سپرد.»

معین تخنیکی وزارت فوایدعامه گفت شرکت خطیب العالمی، در شراکت با شرکت TIدر داوطلبی پروژه دیزاین بخش سوم تا ششم جاده قیصار–لامان شرکت کرد. پس ازآن، یک شرکت پاکستانی ویک شرکت عربی وشرکت خطیب و العالمی سه کمپنی پیشتاز انتخاب شدند که شرکت پاکستانی وعربی به دلیل نواقص در اسناد شان، ناکام خوانده شدند و شرکت خطیب و العالمی بدلیل اینکه اوراق شراکت خودرادرزمان معین تسلیم نکرده بود، نیز نتوانست برنده شودوپروژه به تعویق افتاد. او گفت: «چندین بار درنشتست با مسئولان بانک انکشاف آسیایی صحبت کردیم تاازمشکلات جزئی این سه کمپنی گذشته یکی از آنها را برنده انتخاب کند؛ اما بانک آسیایی آن را نپذیرفت.»

یک منبع وزارت فوایدعامه به پژواک گفت بانک انکشاف آسیایی، برای پروژه دیزاین وامکان سنجی سرک حلقوی کابل حدود ۲،۱مليون دالر بودجه داشت وزمانیکه درخواست شرکت خطیب و العالمی برای دریافت پروژه را رد کرد، وزارت فوایدعامه قرارداد دیزاین وامکان سنجی بیش از ۲۱ کیلومترسرک حلقوی کابل(ازمجموع ۹۷کیلومتر طول تمام سرک) را بااین شرکت از بودجه دولت افغانستان عقد کرد و این قرارداد(هفتمین قرارداد با شرکت خطیب و العالمی) مخفی نگهداشته شده است.

احتمال واگذاری پروژه‌های بیشتر به خطیب و العالمی: درحالیکه چگونگی واگذاری هفت پروژه به این شرکت خارجی مشخص نیست و این روند با ابهام جدی مواجه است، منابع مختلف از واگذاری چندین پروژهٔ دیگر به این شرکت خبرمیدهند. یک منبع شاروالی کابل گفت قرار است بزودی سه پروژهٔ دیگر نیز ازطریق روش منبع واحد و بدون طی مراحل داوطلبی، به این شرکت واگذار شود.

احمدولی شیرزی معین تخنیکی وزارت فوایدعامه گفت شرکت خطیب والعالمی تاکنون دفترش رادرکابل ایجاد نکرده؛ اماباوصف آن، در داوطلبی طرح ودیزاین سرک حلقوی کابل، طرح ودیزاین خط دوم شاه راه کابل–لوگر، طرح ودیزاین تونل سالنگ، و طرح و دیزاین بخش سوم تا ششم شاهراه قیصار–لامان شرکت کرده و به دلیل اینکه نسبت به دیگر داوطلبان، نمرهٔ خوبی گرفته است، احتمال می‌رود برنده شود.

نبی الله عظیمی رئیس تدارکات وزارت شهرسازی و مسکن نیز از واگذاری پروژهٔ ارتقای ظرفیت کارمندان این وزارت به شرکت خطیب و العالمی خبرداد. اودرمورد اینکه شرکت برچه مبنایی این پروژه راگرفته و چگونه آنراانجام میدهد؟ گفت: اینکاردرقبال یک قراردادصورت می گیرد، آنها کارهای کارمندان را چک وبررسی میکنندوبه کارمندان تشریحات میدهند؛ امامن نمیتوانم معلومات بیشتردر زمینه را افشا کنم.»

یک مقام مسئول وزارت شهرسازی ومسکن که خواست نامش فاش نشود گفت: «تمام قراردادهای این وزارت باهزینه‌های آن، دروسایت وزارت نشرشده؛ اماقراردادارتقای ظرفیت کارمندان که باخطیب و العالمی عقد شده، توسط ریاست تدارکات ورهبری وزارت، مخفی نگهداشته شده است.»یک مقام وزارت فوایدعامه که خواست نامش فاش نشود، به پژواک گفت تمام ریاستهای این وزارت بعد ازآنکه احمدولی شیرزی به حیث معین تخنیکی تعیین شد، برای دوروز پی درپی برای سه کارمند خارجی شرکت خطیب و العالمی، درمورد پروژه هاییکه این وزارت رویدست دارد، برنامه معلوماندهی برگزار کردند. این کارخلاف معمول بود که وزارت فوایدعامه پلانها وپروژه های مد نظرخود را با یک شرکت شریک می ساخت؛ تا آن شرکت مطابق به ذوق خود، پروژه انتخاب کند و بخاطر گرفتن آن درخواست ارائه کند.»

ـ ظرفیت‌نشاسی وناتوانی درتشخیص کادرهاواستعدادهای ورزیده وجمع آوری افرادِماجراجو وتنک‌مایه بعنوان مشاور و تیوریسین.(ستون سوم)

متن مکمل سخنرانی ترامپ (دنباله ازصفحهٔ چهارم)

ماازمتحدین ناتووبارتترهای خوددردسراسرجهان تقاضاداریم تا ستراتیژی جدید مارا با فرستادن سربازان اضافه ترو زیادت بوجوی موازی به ازدیاد پولی، خودماراحایت نمایند. مطمئنم چنین خواهند کرد.ازهنگام رسیدنم به دفتر ریاست جمهوری، به متحدین وبارترهای خودروشن ساخته ام که: باید بسیار زیاد پول به دفاع اشتراکی ما تادیه دارند و چنین هم کردند.

درجریان این کشمکش، بارگران بدوش مردم خوب افغانستان وعاسکر شجاع آن دوام خواهند یافت. مثلیکه صدراعظم افغانستان وعده داد، ما می خواهیم در انکشاف اقتصادی حصه بگیریم تاکمک کنده‌مصرف این جنگ را بمانپیردازد.افغانستان می‌چنگد تامملکت خودرا درمقابل همان دشمنانیکه ماراهم تهدید می کنند، دفاع نمایند وبا امن سازند. هر قدر قوای امنیتی افغان قوی شود بهمان اندازه ما کمترمشغول خواهیم بود. افغانهاکشور خود را آباد و بامن خواهند کرد و آیندهٔ خود راتعریف خواهند نمود. ما می‌خواهیم که موفق شوند.

مگر بیشتر ازین قوای عسکری امریکا را برای دموکراسی سازی زمینه دوربکار برده نمیتوانیم ویا بکوشیم تاممالک دیگر را مثل خود آباد سازیم. آنروزهاکنون پایان یافته است. بعوض، ما با متحدین و پارتترهای خود جهت حمایت دلچسپهای مشترک خودکارمیکنیم. ما ازدیگران نمیخواهیم که طرز زندگی خودرا تغییر دهند، اما اهداف مشترکی را تعقیب نمایند تا به اطفال ما اجازه دهدکه حیات بهتر ومحفوظ ترداشته باشند. این پرنسپ حقیقت گرایی فیصلهٔ ما را به پیش حرکت داده رهنمائی خواهد کرد.

قدرت نظامی به تنهایی صلح را به افغانستان نیاورده و تهدید تروریستی را که از آن مملکت برمیخیزد توقف داده نمیتواند، بلکه یک قوهٔ ازعهدهٔ آن برآمده میتواند که بصورت ستراتژیکی تطبیق شده هدف آن ایجاد زمینه برای پروسهٔ سیاسی باشد که به صلح دائمی بیانجامد. امریکا با حکومت افغانستان تا وقتی کارمینماید که پیشرفت وعزم دیده شود. معهداتعهدما لایتناهی نیست،وحمايت ماباچک سفیدنمآید. حکومت افغانستان بایدسهم عسکری، سیاسی واقتصادی خودرابدوش گیرد. مردم امریکا توقع دارندتا ریفورم حقیقی، پیشرفت حقیقی و نتایج حقیقی ببینند. حوصلهٔ ما هم ییحد نیست. ما چشمان خودرا وسیعاً بازنگه خواهیم داشت.

با اطاعت ازسوگندی بیستم جنوری من، برای حمایت حیات امریکائِها ودلچسپی امریکائِهاقایم مقام باقی خواهم ماند. درین مساعی، باهر ملتی که انتخاب نمایدبامایاستدو درپهلوی ما بمقابل این تهدیدجهانی بجنگد، انگیزهٔ مشترک خواهیم داشت. تروریستهادقت جدی نمایند که: امریکا تا که شما را به شکست دائمی مواجهه نسازد، قطعاً، لمحہ ای مکث نخواهد کرد.

تحت مدیریت من، چندین بلون دلراضافی برای قوای نظامی ماصرف میشودوشامل مصرف بسیارزیادبرای اسلحهٔ ذروی و دفاع راکتی میباشد.

دهرنسل، ما یک نزول شیطانی مواجهه شده ایم و همیشه استیلا یافته ایم. ما غالب میباشیم زیرا مامیدانیم ما کی هستیم و برای چه میجنگیم. چنددان دورازین محلی که امشب مادورهم جمع شده ایم، صدهاهزار بزرگترین وطندوستان امریکا درمهد ابدی شان درقبرستان ملی آرلینگتن استراحت دارند. در آن حفرة های زمین اقتدر دلاوری، قربانی و دوستی وجود دارد که در هیچ نقطهٔ روی زمین دیده نمیشود. اکثر آنها کسانی اند که در افغانستان چند ماه بعد از یازدهم ماه سپتمبر ۲۰۰۱ روان شدند، جنگ کردند و در آنجا جان دادند. آنها فقط برای یک دلیل ساده رضاکار شدند؛ آنها امریکا رادوست داشتند وعزم داشتندکه ازوی حمایت نمایند.اکنون ما باید آن انگیزه را که آنها برایش جان داده اند محفوظ نگه داریم. ما باید متحدشویم تا بدفاع امریکا از دشمنان خارجی اوبرآمده بتوانیم. ما باید پیوند وفاداری را بین همشهریان خود در وطن برقرار سازیم وبه یک نتیجهٔ پرافتخار و قابل تحمل که تعداد کثیر قیمت گزاف پرداخته اند، برسیم.

فعالیتهای ما، و درماههای آینده همهٔ شان؛ قربانی هر قهرمان زمین افتاده، هر فامیلی که یک عضو محبوب خود راازدست داده، هرسرباز زخم برداشته که خون خود را جهت دفاع از این ملت کبیرریخته اند، افتخارات خواهیدبخشید. با اعلامیهٔ ما بشما اطمینان میدهم که خدمت شما وفامیلهای تان شکست دشمن وآوردن صلح راممکن میسازد. ما بسوی کامیابی با قوت در قلب ما، دلاوری در روان ما و افتخار جاودانی در هر کدام و هریک شما، به پیش میرویم. تشکر، خداوند به همه قوای عسکری ما افتخارات نصیب سازدوامریکارا موفق داشته باشد. تشکربسیار!!

اداره مستقل هوانوردی ملکی، اول اسد سال ۱۳۹۶درخبرنامهٔ اعلام کرد که مسئولان این اداره، درنشتت بایکی ازمسئولان شرکت خطیب و العالمی در کابل، پیرامون طرح ودیزاین ترمینل میدان هوایی بین المللی هرات وقندهار، میدان هوایی خوست و نیسروز، بحث و گفتگو کرده‌اند.

دراین خبرنامه، درموردنتیجهٔ این گفتگو معلومات ارائه نشده است./

این نقاط ضعف به آقای غنی برای ادامهٔ بازی وهدایت نخبگان سیاسی تاجیک به سمت زوال، انرژی و جرأت بیشتر بخشیده است. بزرگ‌ترین هدف او ازین بازی‌ها، برگشتاندن سیاست افغانستان به مدارچهاردهٔ پیش واحیای مجدوعظمت پشتون‌ها وزعامت یی چون وچرای آنان بر سایر اقوام است. او سیاست رادرهمان مدارپوسیده وملت‌سّازی رابراساس همان نسخهٔ “افغانی”اش می‌طلبد. نوستالژی دورهٔ اقتدارِنادرخانی و

سید آقا هنری **چای نوشی شاه ظاهر در سماوار**
نبشتهٔ دانشمند محترم احمدفواد ارسلا مؤرخ ۱۷۰۸.۲۱ م ربارهٔ چای نوشی شاه ظاهر درسماواری درسایت افغان جرمن خواندم ومضامین تاریخی و مستند قبلی شانراهم، ویادداشت هایی هم برداشتم. اتفاقا همین عکس چای نوشیدن شاه ظاهر را استاد داکترغلام غوث خطیبی چندی قبل توسط دامادشان انجنیر محمد اسحق رشحه برایم فرستاده



بودند که اینک خدمت محترم ارسلا تقدیم می کنم.

ازراست:مروحمان توریالی اعتمادی، سماوارچی، ظاهرشاه سلطان، محمودغازی نی دانم چطورشد که شاه ظاهر وقت پیداکرد وچند دقیقه با سماوارچی چند کلمه رد ویدل کرده باشد. درطول چهل سال سلطنتش گاهگاهی درولایات سرمیزد واین بنده الله که حیث مامورفنی مدیریت عمومی سمعی وبصری به ولایات وطن آبایی ام اکثرا خدمتی میشدم از نزدیک با وطنداران عزیزم یکجابودم باری هم درولایت جنوبی درمنطقه جاجی قسمت شهیدان موسفیدی دستم راگرفته درختی را برایم نشان داد که شاه ظاهر نامش را با چاقودرتنهٔ آن درخت کنده بود. وی گفت که شاه چندماه قبل اینجاآمده بود باماتوسط ترجمانش صحبت میکرد.

بلی کاکاهایش هم زبانهای انگلیسی وارдо وراکه اصلا باشندۀ دیره دون بودند بهترصحبت میکردند و بزبان ملی فارسی دری خیلی کُند چه رسدبزبان پشتو . امامرض پشتونیم راداشتند، درتمام ولایت جنوبی مانه یک هوتل نه شفاخانه ونه مکنبی آبرومندانه دیدیم. درمنطقۀ خوست گردابی به مساحت ده متر در ده متری رادیدم که آب گندهٔ متعفن باعمق پنجاه سانتی مترداشت، طفلکائی ازآن آب میخوردند، چندخانمی درآن کالا شویی داشتند ویک مرکبی هم رفع تشنگی میکرد! بلی این بود ثمرۀ کمک به مردمان جنوبی که درغضب مقام سلطنت، خاندان یحیی را کمک کردند.

دست بوسی شاه: درصنف پنجم مکتب بودم دریاغ ذخیره درگذرگاه ولایت کابل دروس جغرافیه وتاریخ را از بر وفصل تابستان بعدا آببازی میکردم ناگهان چند نفرقدبلند درجاهای مخصوص جاگرفتند؛ چنددقیقه بعد شاه ظاهر آمد ودورپیشش چند نفردگربه گفت وگوشروع کردند. شنیده بودم پادشاه سایۀ خداست! به دلم گفتم بدوکه وقتش است جنت رابحر، پیش رفتم یا حاضر باشش گفتم میخوام به دستبوسی اعلیحضرت برسم، این همان وقت بودکه دست شاه شکسته ودرگردنش آویزان بود، دراخبار سرچوک گفته می شد درین فامیل شاه تفنگچه کشی شده اما دراختیاررسی شاه دردرۀ هاجر به شکاررفته ودستش شکسته. بهرحال برایم گفت ممکن نیست دستش مجروح است، دراتراصرارمن گفت مگردستش رافشارندهی، رفتم و دستش رابوسیدم، آدم خیلی خشک، سرد ویی احساس بود، هیچ حرفی ازوی نشنیدم ! /

تاجیکان ... (دنباله ازصفحهٔ ششم)

دراندیشه های اصلاحی او نه تنها نهادها وادارات وگمرکات ومعادن، بلکه همهٔ گروههای قومی وسیاسی، موضوع بازی وسیاستگذاری اند. درین میان اما تاجیکهانقطهٔ عزیمت شمرده میشوند؛ چراکه تفوق برتاجیکان کلیدتفوق برسایر اقوام است. ازهمین منظر، آقای غنی آن تلاش و اشتیاقی که برای بیرون کردن سیاستمداران تاجیک از میدان به خرج می‌دهد، در مورد دیگر اقوام به کار نمی‌بندد و ترجیح می‌دهد آن‌ها را تا پایان این بازی، نسبتاً راضی و متنعم نگه دارد .

آقای غنی بگونهٔ حسابشده نخبگان تاجیک رادرمعرض بازیهای فرسایشی قرارداده ونخبگان تاجیک بی‌آنکه متوجه شده باشند، خودرا به امواج بازی های غنی سپرده‌اند. درخلال بازی‌ها، نخبه‌گان تاجیک می‌کوشند در قالب تهدید و ائتلاف و کنش انقلابی خود را قهرمان داستان بنمایند و امتیاز بگیرند، ولی آقای غنی می‌کوشد قدرت و اعتبار و پرستیژِ (دنباله در ستون سوم این صفحه)

خاطرهٔ از لابلای کتاب «خاطرات تعدادی از استادان و شاگردان لیسهٔ رابعهٔ بلخی»

درصفحات متن خاطرات این کتاب، که درشمارهٔ پیش ازسوی همکار گرامی ودانشمندجناب پروفیسرلطیفی معرفی مختصر شد،افزون بریاد آوری ازهمصنفان و شوخی های لازمهٔ آن دوران بین دختران شاگرد و معلمان گرامی آن لیسه، پرده ازروی بسا مسایل دیگرکه معرف مظالم اولیای اموردرحق مردم بویژه دختران مییاشد، برداشته شده است. طورمثال خانم عقیقه (ادریسی) هادی، ازفارغان آن لیسه، پس ازشرح مفصل ایام تحصیل درلیسهٔ رابعهٔ بلخی وخاطرات خوش آن دوران، راجع به دورهٔ کار خود دردییوی ادویهٔ کارتهٔ چهار، درصفحات ۱۲۲و ۱۲۳ کتاب، درباب کارشکنی های زورمندان و مامورین دولتی آزمنان چنین نوشته است :

۶- بورس های تحصیلی و یا تربیتی : درسیستم حکومت بود هر کس فاکولته راخلاص می کند، درسه سال اول بورس میگیردودخارج میرود. ازسال۱۹۶۸تا۱۹۷۶ مابرای کدام بورس معرفی نشدیم. خودما اقدام کردیم البته به واسطهٔ عبدالهادی خان داوی و داکتراخترمحمد خوشبین. من و دوستم عریضه را امرگرفته به وزارت (صحیه) بردیم، به بورسهای تحصیلی معرفی شدیم. ازما در UNDPپرسیده شدکه واسطهٔ تان کیست؟ گفتیم واسطه نداریم، درهمانروزگفتند بورس کنسل شد ! آقایی که سؤال کرد انیس توخی بود وبه ماگفت دوباره درخواست بدهید. دوباره به مدیریت ارتباط خارجه رفتیم، رؤوف روشن دوباره فورمه داد، خانه پری کردیم، گفت بایدبرای رفتن به خارج به کورس انگلیسی بروید. خوش شدیم وقبول کردیم، به کورس انگلیسی برتش کونسل من پنج مرتبه و دوستم چهارمرتبه امتحان دادیم، درهمامتحان نمرهٔ کامیابی گرفتیم. وقتی نمرات به دفتر روشن میرفت، نمرات مارا به مردم می فروخت بین سی تاپنجاه هزارافغانی! ومارادوباره به کورس روان میکرد، وبه سازمان صحی جهان یعنی WHOمکتوب میدادکه ما ناکام ماندیم !!

بعداز پنج امتحان خبرشدیم که نمایندهٔ سازمان صحی جهان گفت شما ناکام می مانید. من گفتم همیشه کامیاب شده ایم. برای دوستم که هنوزبه کورس بود زنگ زدم وگفتم نتایج تمام امتحانات ماراازدفتر کورس گرفته همراهیت بیار. وقتی نتایج آمد به داکترقاضی نشان دادم، بسیارتعجب کرد وگفت چقدر وقت تان ضایع شده !

رؤوف روشن بافروختن نمرات ما به ماصدمه رساند، امااین مکاتیب دروغین که افشا شد، برای دیگران مفید واقع شد چراکه من به داکتر قاضی گفتم که بعدازاین از کورسهای انگلیسی ودیگركورس هامکتوب مستقیم بگیردکه یک کاپی (نتایج) امتحانات برای شماهم بیاید، تاین تقلبکاری وخیانَت توقف داده شود. بازهمین کارراکردند.

خودرؤوف روشن ازسی وشش بورس تربیتی، سمیناروکنفرانسه‌ها شخصاً استفاده کرده، که حق تمام مامورین وزارت صحیه بوده است. حتی در یک مملکت برای وزیران صحیه یک جایزه داده میشد، مکتوب به دفتر رؤوف روشن آمده بود، بدون اینکه به وزارت اطلاع بدهد، از طرف وزیرصحیه مکتوب نوشته خودرامعرفی کرد. بعداً امضای وزیر صحیه راگرفته، خودش جایزهٔ وزیرصحیه راشخصاً گرفت. درحالیکه ما مامورین وزارت صحیه رانمی ماند که به یک بورس تربیتی هم برویم!

بالاخره به هندوستان رفتیم، ازکمپنی های بین المللی و ملی هند دیدن و کار کردیم، برای ما بسیارمفید بودوبسیارچیزهای جدیدآموختیم. رئیس یک کمپنی هندی همراه ماگفت که اگرتواند یک شاخهٔ کمپنی خود را به افغانستان ببرد، ماآدرس دفترداکترصاحب سیدالف شاه غضنفرراکه تازه رئیس دیپو(ی ادویه) شده بود برایش دادیم. چندوقت بعد درریاست FDAهندرئیس کمپنی رادیدیم، پرسیدیم بارئیس دیپومتاسم گرفتید؟گفت بلی، یک نفر از وزارت صحیهٔ افغانستان آمد، گفت رئیس تفتیش وزارت صحیه است. بعدازمذاکره ازمِن خواست مبلغ چهارصدهزار کلدرا برای موافقه وامر وزیرصحیه را بدهم کار است! من معذرت خواستم، پول زیادی بود، فکر کردم برای ساختن فابریکه و زمین شایدبه ملیون ها کلدرا مصرف شود، خیلی قیمت تمام میشود، آن هم نشد!!!! ...»

این بود شمهٔ ازخاطرات بانوعقیقه هادی، به نقل از کتاب ارزندهٔ «خاطرات تعدادی از استادان و شاگردان لیسهٔ رابعهٔ بلخی»، اماکاررواییهای آن مدیرارتباط خارجهٔ وزارت صحیه، اقسام وانواعی داشته، ازجمله دادن بورسهای سوختهٔ صحی، به مستحقان بی واسطه ! یعنی بورس هاییکه دراثر چانه زنی های وی جهت دریافت حق البورسیه !! از متقاضیان آن بورسها، فرصت استفاده ازبورسهارا سوخته، ودیگر کسی نمیتوانست ازآن مستفید گردد ! یکی ازچنین بورس هابه خانم داکتر ثمیله کبیرسراج (کوشان)برای کسب تخصص در رشتهٔ پتالوژی، ازسوی آن مدیر داده شد، ووقتی موصوفه بامصرف شخصی به هند رفت وبه (آل اندیامدیکل) مراجعه کرد و مکتوب مدیرارتباط خارجهٔ وزارت صحیه افغانستان را ارائه نمود، به اوگفته شد که زمان استفاده از آن بورس منقضی شده واو نمیتواند از مزایای آن مستفیدگردد ! /

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر- یکسال(۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر = یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر- یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

آنها را به فرسایش بکشد و از آن‌ها چهره‌های کاملاً ییگانه با قواعد بازیِ دموکراتیک به مجامع و نهادهای بین‌المللی ارایه دهد.

در آخرین مورد، قضیهٔ آصف مهمند، یکی از جدی‌ترین دامپهای سلب اعتبار واقداراستادعظامحمد نور و یکی از خطرناک‌ترین بازیها برای هدایت تاجیکان به ایستگاه پابانی قدرت است. هم‌اکنون تلاش برای بزرگ سازی اینِ قضیه، گزارش آن به نهادهای عدلی بین‌المللی و مهندسی آن تا سرحدِ بیرون راندن آقای عطا از کشور -و حتی‌الامکان از ولایت بلخ و دایرةٔ قدرت - جریان دارد. اگر آقای غنی و اتاق فکر اودرین کار موفق شوند، ادامهٔ راه برای آن‌ها هموارتر و قدم‌های بعدی‌شان پُر شتاب‌تر خواهد شد.

آقای غنی عزمش را جزم کرده تا فرارسیدن انتخابات بعدی ریاست جمهوری، هیچ چهرهٔ مقتدری از تاجیکان و سایر اقوام برای اشتراک در دایرةٔ قدرت و سیاست باقی نماند و خود در آزادی کامل به دستچین خنثاترین و مطیع‌ترین چهره‌ها از میان قومیت‌ها و ساختن افغانستان رویایی خود بپردازد.

مسلمان در دنیای کوتاتومی، سیال و مدام در حال شدن امروز هیچ قطعیتی در هیچ پیش‌بینی بی‌به‌ویژه در عرصهٔ سیاست مجاز نیست؛ از این‌رو می‌توان به گونهٔ نسی پیش‌بینی کرد که اگر نخبه‌گان سیاسی تاجیک در برخورد با انحصارگری های آقای غنی نقاط ضعف و افعال‌شان را دریابند و خود را منسجم نسازند، دورهٔ بعدی ریاست‌جمهوری دورهٔ غیابت یک قوم بزرگ از خوان قدرت و سیاست خواهد بود ! / (روزنامهٔ ماندگار چاپ کابل)

فرزندان کدام سیاستمدار به مدارس دینی می‌روند؟ مدرسه یا مکتب؟ شما فرزند تان را در کدام یکی شامل ساخته اید و چرا؟

نام چندسیاستمدار و تجارموفق وحتی روحانیون بزرگ را گرفته مینویسد که فرزندان شان درمدرسه هادرس بخوانند. مثلافرزندان ونواسه های استاد ربانی، استادسیاف، شیخ اصف محسنی، پیرگیلائی، سید منصورنادری وصد‌ها سیاستمدارو روحانی دیگر در کجا درس میخواند وچرا؟ چرا در همین مدرسه هایی که با حمایت مالی تجار و مردم، وساطت سیاسیون و مراقبت وحمایت روحانیون ساخته می شوند جز اولاد غریب، کس دیگری شامل نمی شود؟ سنگ تهداب صد‌ها مدرسه خرد و کلان توسط سیاسیون و روحانیون گذاشته می شود و یا نوار افتتاحیه آن توسط همین مدرسه ها با کمال فخر فروشی قطع می شود. طی سخنرانی های آتشین اعمار مدارس را از مسوولیت های اول خود در برابر خدا و مردم می دانند اما هیچ کدام از اینها نه از جمع سیاستمدار و نه تجار حاضر نیستند، فرزندان شان را بجای مکتب و دانشگاه در همین مدرسه ها شامل شوند و درس بخوانند.

چرا انتخاب اول تان برای آموزش فرزندان تان مدارس دینی نیست؟ اگر مدارس دینی را نتوان در تربیت مناسب فرزند خودتان می دانید چرا برای اصلاح و بهبود ظرفیت آن تلاش می کنید؟ به یاد داشته باشیم تا زمانی که ما از سوال های اساسی طفره برویم و به مسایل جدی اجتماعی نپردازیم تغییر میسر نخواهد شد. (افغانپیر)

دو کتاب ارزنده نگاشته جناب خالد صدیق چرخي

«برگی چند از نهفته های تاریخ در افغانستان» در دو جلد جمعاً بیش از یک‌هزار صفحه، «از خاطراتم»، بیش از چهار صد صفحه، در ادارهٔ امید موجود است، که جناب چرخي آنها را برای تقویهٔ بنیهٔ مالی به جریدهٔ امید اعانه داده اند.

کتاب نخست به معرفی شخصیت‌های معروف سیاسی و نظامی معاصر کشور، مظلّم ییحد و اندازۀ خاندان نادری، از زمان خودش تا آخر عمر محمد داؤود، که بر خانواده های مشهور و خدمتگزار وطن و آزادیخواهان، مشروطه طلبان و روشنفکران آمده است، با عکس‌های تاریخی اکثر آن مظلومان، پرداخته است.

کتاب دوم، خاطرات جناب خالد صدیق است، که درشش سالگی بانی اعمام و کلیه اناث خانوادهٔ بزرگ چرخي و حتی کودک چند ماههٔ شان، توسط محمد هاشم صدراعظم شداد وقت، به زندان افتادند و چهارده سال تمام دربند ماندند.

بهای هر جلد از کتاب‌ها بیست دالر + هزینهٔ پسته است. علاقمندان برای بدست آوردن آنها مبلغ مربوطه را با چک یا مانی آردر، قابل پرداخت به (محمد کوشان) به نشانی پستی امید بفرستند.

خاطرات استادان و شاگردان
لیسہ عالی حبیبیہ

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود تر شرح حال و سرگذشت و خطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسمبر ۲۰۱۷ ارسال دارند. تلفون ۵۷۱-۴۳۵-۶۷۰۴
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge
VA 22192 U. S. A.

Omair Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 26, Issue No. 1037 , September 9, 2017, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel/fax:(703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی)
توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل
ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده
است. علاقمندان می‌توانند یک نسخه آنرا از
مرج ذیل بدست بیاورند :

**Memoirs of Khalilullah Khalihi: An
Afghan Philosopher Poet – A
Conversation with his Daughter,
Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554
pages, \$19.99) is available in paperback
in English and Persian
at www.amazon.com.**

شہید امیر حبیب اللہ ... (دنبالہ از صفحہ نخست)

نادرخان شمالی راویران کرد وخوانین و معزین آنرا به توپ پراند، ولی اشرف غنی احمدزی تمام کشور را به خون نشاند و باترحم و شفقت به انتحاری ها، خانه تمام مردم کشور را تباہ کرد. حوصله هابسر آمد و مردم دیدند که آنچه حکومت میگوید دروغ است، مکر است و حیلہ، این ناباوری هارمدم را به باور های دیگری متقاعد ساخت.

به باور اینکه بچه سقاو یک دزد نبود، یک رهن نبود، یک مرد بود، یک پادشاه بود، یک خادم دین رسول الله بود، و برای مردم ثابت شد که حرفهای حکومت و تاریخهای فرمایشی همه تهمت و بهتان درباره حبيب الله بود. ثابت شد که حبيب الله یک سپاهی نمونه بود، ثابت شد که حبيب الله یک عیار بود و همیشه در پهلوی فقرا و رعیت می ایستاد و اسم و رسمی در شمالی داشت.

ثابت شد که حبیب الله در پیشاپیش قیام ملت، که از یکپارچه به مقابله پادشاه وقت شروع شده بود، بالاخره توانست بحیث یک رهبر، یک قوماندان ورزیده قدرت را بدست گیرد. در این محاربه نه انگریز به او کمک کرد و نه روس، تنها به قوت و شجاعت خود و مردمش پیروز شد. افواهایی که او یک دزد بود و داره داشت، کاملاً غلط ثابت گردید.

اکنون اگر تمام ولایات کشور یکجا شوند و این منفور و نوکر امریکا را از قدرت پایین بیاورند، آیا در مقابل حکومت بغاوت کرده اند؟ و همه مستوجب جزا و چنوار هستند؟! مسأله در زمان امان الله خان هم به همین منوال بود. وقتی که حضرات شوربازار تاج شاهی رادر ارگ بر سر او نهادند و همه به او بیعت کردند، حبیب الله شد امیر حبیب الله، و از اینکه ملت را از جنگ یک لاتی بی مذهب (به تعبیر آن وقت) نجات داده بود، شد خادم دین رسول الله.

و قتيكه نادر غدار در قرآن امضا كرد و او به احترام كلام خداوند حاضر شد تا از در مصالحه پيش آيد، نادر به قرآن وعده خود پشت پا زد و او را اعدام كرد و تمام خانواده و رفقايش را فراري داد، آن وقت شد: شهيد امير حبيب الله، خادم دين رسول الله . و اين القابى است كه تاريخ به او داده است، تاريخ واقعى، نه كم نه زياد، نه حرف دربار و نه حرف شور بازار!

اقارب، خویشاوندان، دوستان و هموطنان او اکنون که به طهارت و پاکی و شهادت و مظلومیت او صدر صدمتیقن شده اند، از اطراف و اکناف جمع شدند تا قدر و منزلتی که جنازهٔ یک شهید سزوار آن است، بیجا نمایند با تمام ملت که به معصومیت او ایمان یافته اند.

اگر بقایای جسد او راه یک جای مناسب دفن دوباره کردند، این حق شان است که شهید خود را پاس دارند و حرمتی را که از او دریغ شده بود، به او باز گردانند. هرفرزند، هرهمشهری و هرفرد کشور باایقان به شجاعت و رادرمردی او حق دارند تا بنای یادبودی برای او بسازند، تانسلهای آینده بادیدن آن تاریخ واقعی کشور خود را بدانند. هیچ کس حق ندارد درموردیک فرزند شهید و بیگناه تهمت و ناروا بگوید و درمورد دفن و بنای یادبود او قضاوت بیجا کند.

بگذارد تا آت‌هایی که برای هشتاد سال اخیر این درد جانکاه را در سینه نگه داشته اند، لحظهٔ بادیدن بنای یادبود شهیدامیرحبيب الله خادم دين رسول الله آرام گیرند. بگذارد تا آن تکبيرها و آن نمازهای جنازه که هنگام اعدام ناجوانمردانه از آنها دریغ شده بود، گفته شود و ادا گردد. بگذارد این تهمت ها و نارواها در حق آن شهيد برای همیشه در فصل جنایات نادرغدار و آل یحیی و اصحابش ثبت شود.

به تحقیق اگر شهید حبیب الله امروز زنده می بود، مردم آزاده و وطن دوست ما، بجای عبدالله، قانونی و دیگران، بدنبال اومی رفتند. زیرا به مردانگی و دیانت او ایمان کامل میداشتند. او مانند طالبان، مکاتب را نمی بست و بر عساکر دلیر، نان و آب را معطل نمیکرد، اومی توانست اشرف غنی احمدزی و فاشیست ها را از کشور، مانند امان الله خان براند. و اگر انتخاباتی هم در کار می بود، رأی تمام مردم از آن او می بود.

لهذا جادارد که صاحبان اورنگ و مقام بر مزار او بستانند و سر تعظیم به
مردی او فرود آورند، که هرگز سر تعظیم به آستان ناکسان خم نکرد، و
باشاهدات خود برگ پرافتخار بر تاریخ کشور افزود. /

تلویزیون ژوندون ... (دنباله از صفحه نخست)

همه به این امید حرکت کردند، خطر سفر و حضر را قبول کردند، عده‌ای در در راه جان داد و به اینسوی دریا نرسید، برخی را امواج متلاطم آمو از آنجا برد و آنهاییکه از رنج سفر و عذاب راه جان سلامت بردند و به اینسوی دریاه

و تر کمن بخاراست که از ظلم کمونیستهای روس به وطن ما پناه آورده بودند و سردار شاه محمودخان کاکای المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه، امر داده بود که همه آنها را جمع نمایند و بای پیاده از قندز به قندهار ببرند، و در آنجا زنه‌ای شان را کنیز و مردهای شان را غلام و چاکر خوانین و صاحبان رِسوخ قندهاری سازند، و در کارهای شاقه از آنها استفاده نمایند.

برای اینکه درد دل آن پیرمرد را احساس کرده بتوانیم و ماهیت درد
منشانه و طبیعت ظالمانهٔ خاندان ظاهر شاه را خوب درک کنیم، بیاید قصهٔ
غمهای حسن بای، آن مرد سالمند را که قلب را پاره و جگر را می سوزاند،
از زبان خودش بشنویم: «به یاد داری روزی را که ۱۴۵۰ مهاجر تورک و
تاجیک را حکومت افغانستان، که در خاک افغانستان پناه آورده بودند،
پای پیاده از قندز به قندهار فرستاد. این مهاجرین بشمول پیران سالخورده،
زنان بیوه، زنانی که شوهران شان با مسلمانان دیگر در غزا مصروف بودن،
اطفال و کودکانی که در سفر تولد یافته بودند، اهل سادات،
علماء و دانشمندان، مریض، و مردم عادی آن خاک ترکستان را تشکیل
میداد. این مهاجرین نمی دانستند که بکجا میروند، سرنوشت آیندهٔ شان
بکجا انتهای او خواهد یافت، بکدام عساکر با سواری اسپ ایشان رامش
حیوانات در پیش انداخته بازورو جبر آنها را در وقت خستگی به حرکت
و اداری میساختند. کسانیکه قدرت حرکت را نداشتند، عساکر باحوالهٔ قمچین
مجبوره راه رفتن میساختند، تا زمانی که مسلمانان بیچاره میمردند.

اینکه حکومت بنام حکومت اسلامی افغانستان بنید که چه کرد. زمانی که این مهاجرین بی وسیله و پناهگزین از کابل جانب قندهار حرکت داده شدند، از جمع ۱۴۵۰ مهاجر دفن کردن مرده های شانرا از غرب کابل آغاز و تا قندهار ۱۴۱۶ نفر در طول راه مردند، و در فاصله یک کیلومتری ونیم کیلومتری دفن شدند. در این راه مخوف و پر از رنج و تکلیف که در حقیقت راه گورستان بود، نه کس قدرت جنازه خواندن داشت و نه مواد تکفین و تجهیز بود، فقط آن اجساد مردگان را در چقور یا بالباسهای کهنه و فرسوده شان گذاشته میشد و چندی بیل خاک در صورتیکه توان می داشتند بر آنها می پاشیدند یا زیر سنگها می گذاشتند. در اخیر طبعاً آن اجساد طمعه گرگان و حیوانات درنده میگردیدند.

زمانیکه این مهاجرین آواره و بیگناه و پناه‌گزین در حاک اسلامی به قندهار رسیدند، از آن‌همه جمعیت فقط ۳۴ نفر زنده بودند. چون عساکر وظیفه داشتند رفته تسلیمی مهاجرین را از ولایت قندهار باخود به کابل ببرند فقط رسید ۳۴ نفر نیم جان را گرفتند و رفتند. این مهاجرین همه مسلمان و از ملیتهای تورک و تاجیک و ایرادران و خواهران دینی افغانستان بودند.»

جناب شهرانی حکایت کردند: زمانیکه حسن بای این قصهٔ جانگداز را میکرد، از چشمانش مسلسل اشک میریخت، و درختم گفتارش دست راستش راه پیشانی خود محکم و به شدت زد و نتوانست از زروهای بدی که دیده بود، برایم بگوید، گلویش بند شد و چشمانش پر آب، و آهی کشید و گفت ای برادر هزار و یک داستان دیگر از مظالم حکومت افغانستان دارم، نمیدانم کدامش را بگویم.»

این داستان غم انگیز حسن بای سرنوشت انسانهای بیگناه، آواره و بی خانمان و عمل یک خانوادهٔ ظالم و ستمگر رایان میدارد، که باشنیدن و



نوشتن آن نه تنها سخت حزين و جگرسوز شدم بلکه بخود خجالت کشيدم که چطور ميشود به اين اندازه ظلم و بيرحمی در وطن ما بر برادران و خواهران همکيش و همزيان ما روا داشتند، و با سرساری و خجالت از آن مهاجران مظلوم معذرت ميخواهم. نفرين بر آن اعضای خاندان شاه که مردم ما را ظالم و بي عاطفه و وطن ما را جايگاه ظلم و استبداد معرفی کردند. / (دنباله دارد)

امید آرامش وهمدلی وهمکاری واخوت وبرادری رسیدند، بایبید که
بینیم که در این سرزمین که شاهش مسلمان بود، به چه سرنوشتی
دچار شدند و چه پیش آمدی بایشان که همه مسلمان بودند، شد.
در اینجا از زبان چند شاهد عینی حالات رایان می‌کنم که چه نکاندنده و
غم انگیز است: شادروان محمد ابراهیم عقیقی که سردبیر روزنامه اتحاد
در قندز بود می‌گوید: «چون به اطاق رئیس تنظیمیه (شاه محمود کاکای
محمد ظاهر شاه) داخل شدم، ویرا ز برص‌دلی نشسته یافتم. مدتی سپری
شد تا اینکه خردضابطی وارد شد و به گوش رئیس تنظیمیه چیزی گفت.
او با صدای بلند گفت هان! چرا نه، بیاور به درون یار! خردضابط از اطاق
خارج شد، لحظه چند پس آمد و دو گلیم با خود آورد و به اتاق فرش
کرد. پس رفت و آنگاه دریعه چند نفر حمال دو جوال را با خود آورد،
ما چون ظاهر جوالها را دیدیم فکر کردیم در داخل آن خبر بوزه است
ویرای رئیس صاحب تحفه آورده اند. به اشاره رئیس صاحب
جوالها را خالی کردند، همه آنها کله های انسانی بود که از بدن جدا ساخته
شده بودند. حقیقتاً وحشتنا بود دیدن آنها کله های انسان، عجیبتر اینکه
بعضی را که دقت کردم همه کوسه و دهن شان باز مانده بود ولی دندان
نداشتند و اکثر اشخاص پیر و معمر بودند...»

جناب عفیفی ادامه میدهد که ... «میدانید رئیس صاحب چه گفت؟ جناب فرمود روزی فرا خواهد رسید که این کله هارا دردیگ جوشانده و شوربایش را بخورانیم!» جناب دانشمندگرامی مرحوم عفیفی بر علاوه این جنایت شاه محمودخان، از جنایات تکاندهنده او در برابر مهاجرین مسلمان بخارا ذکر کرده میگوید: «من ملتفت شدم که این نره غول ییخرد متعصب، سکندرنامه نظامی راخوانده و رفتاری را که وی با زنگیان در پیش گرفته بود، میخواد تقلید کند.»

اگر خاطرات شادروان محمدابراهیم عفیفی را که چشم‌بدهای
دخترانش شان از مظالم خاندان محمدظاهرشاه در برابر مهاجرین آواره
و بی خانمان بخارا است، از نظر بگذرانیم، به گفته ایشان صددرصد تصدیق
میکنیم که فرموده اند: «وقتی حوادث را مقابل خود قرار دهیم، به تحت
الشعور خود حکم میکنیم که آنها واقعاً انسان نبوده، فقط غول انسان
نمابوده اند که عاطفه و رحم در آنها کشته شده بود.»

پیشامد ضداسلامی و غیرانسانی خانوادهٔ ظاهرشاه رادر برابر مسلمانان مهاجر و بیچارهٔ بخارا که گنجشک پناه بته به دامن مردم مایپناه آورده بودند، میتوان از چشم دید دانشمند گرامی جناب خالد صدیق نیز به روشی دریافت. ایشان در کتاب خاطرات خود نوشته اند: «در زندان مخوف و غیر انسانی دهمزنگ با فامیل و برادران و اطفال کوچک یکجانبندی بودیم، که در یک شب زمستان غوغا و سر و صدایی در دهلیز زندان بلندشد، همه بندیها از اتاقهای خود پرامدیم که ببینیم چه گپ است و معمولا گپ خوبی نمیبود. دیدیم که چهارصد تن از مهاجرین بخارا را که ترکمن و تاجیک و ازبیک بودند زنجیر و زولانه کرده و کش و گیر کنان به زندان آوردند، در هراتاق اگر یک وجب جای هم میبود، آنها را جابجا میکردند، بیچاره ها سر و روی پریشان و حالت زاری داشتند. چند روزی ازین گذشت و بندی ها با ایشان مهربانی میکردند. یک شب در نیمهٔ شب باز غوغا برپا شد و کش و گیر کردنها و قمچین زدنها و زجه ها و ناله ها بلند شد، دیدیم که همهٔ آن چهارصد مهاجر مسلمان بیگانه و بی پناه را از اتاقها کشیدند و در قوْل آبچکان تیر باران کرده و در آن نیمه شب زمستانی نیست و نابودشان کردند.

بعدها معلوم شد که آمرین زندان به سردار شاه محمود شکایت کرده بودند که برای این چهار صد مهاجر زندانی جایی در زندان نیست، آب و غذاهم نمیرسد وضعیت زندان بسیار خراب شده است، شاه محمود امر داد که «جای که برایشان نیست همه شان را سربزیند!» همان بود که به امر این کاکای ظاهر شاه همه مهاجرین بی پناه وارد نریمه شب در یک شب سرد زمستانی در قوْل آبچکان گلوله باران کردند، و در گورهای دسته جمعی دفن کردند.

بخاطر آمدن ده سالیان قبل داستان دلخراش و حزن انگیز دیگری از سرنوشت آن مهاجرین بخارا که از ظلم و بیداد کمونیستهای روس فرار کرده و به دامان مردم ما پناه آورده بودند، از زبان دانشمند گرامی و قلم بدست توانای کشور داکتر عنایت الله شهرانی شنیده بودم که سخت نکتاندهنده و جگرسوز است. جناب شهرانی گفتند در آوانی که در دانشگاه اریزونا مصروف تحصیل بودند در یکی از محافل عید قربان که جمعی از هموطنان مهاجر جامع شده بودند، با پیرمردی ملاقی شدند که خود را باشندۀ قندهار گفت، ولی روان و فصیح به زبان تورکی اوزبکی صحبت میکرد. شهرانی کنجکاو شدند که حقیقت چیست و چطور میشود مردی از قندهار باشد ولی به زبان تورکی روان صحبت نماید. سرانجام دریافت که آن پیرمرد درد دیده از جمله همان یک هزار و چهار صد و پنجاه مهاجر اوزبیک و تاجیک